

صلى الله عليه
والآله وسآله

زندگانی حضرت محمد

رضي الله
عنه

و خلفای راشدین

(ویژه نوجوانان)

تألیف:

دکتر مصطفی السباعی

ترجمه:

احمد ازغ

زندگانی حضرت محمد ﷺ و خلفای راشدین

عنوان کتاب:

دکتر مصطفی السباعی

نویسنده:

احمد ازغ

مترجم:

سیره نبوی

موضوع:

اول (دیجیتال)

نوبت انتشار:

آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری، ۱۴۳۷ قمری

تاریخ انتشار:

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- مقدمه‌ی مؤلف ۵
- بخش اول: زندگانی حضرت محمد ﷺ ۹
- زندگانی پیامبر ﷺ پیش از آنکه پیامبر شود ۱۱
- سفرهای رسول خدا ﷺ به خارج از مکه ۱۴
- محمد ﷺ در غار حرا ۱۴
- بعثت پیامبر ﷺ ۱۴
- اولین کسانی که به پیامبر ﷺ ایمان آوردند ۱۶
- هجرت مسلمانان به حبشه ۱۷
- تحریم اقتصادی بر رسول خدا ﷺ و بنی هاشم ۱۸
- فوت ابی طالب عموی پیامبر ﷺ و خدیجه همسر آن حضرت ۱۸
- معراج پیامبر ﷺ ۱۹

- ۲۰..... دعوت قبیله‌های عرب
- ۲۰..... هجرت به مدینه
- ۲۲..... ورود پیامبر ﷺ به شهر مدینه
- ۲۴..... جنگ‌های پیامبر ﷺ (غزوات)
- ۲۴..... غزوه بدر کبری
- ۲۶..... نتیجه‌ی جنگ بدر
- ۲۶..... غزوه‌ی احد
- ۲۸..... غزوه‌ی بنی نضیر
- ۲۹..... غزوه‌ی احزاب
- ۳۱..... غزوه‌ی بنی قریظه
- ۳۱..... جنگ حدیبیه
- ۳۴..... غزوه‌ی خیبر
- ۳۵..... غزوه‌ی مؤته
- ۳۷..... غزوه‌ی فتح مکه
- ۳۹..... غزوه‌ی حنین
- ۴۰..... غزوه‌ی تبوک
- ۴۱..... وفات پیامبر ﷺ

بخش دوم: زندگانی خلفای راشدین

- ۴۳.....
- ۴۵..... ۱- ابوبکر صدیق
- ۴۵..... زندگانی او در چند سطر
- ۴۶..... نام و نسب ابوبکر
- ۴۶..... خصوصیات ابوبکر پیش از اسلام

- ۴۷..... اسلام ابوبکر صدیق رضی الله عنه
- ۴۷..... خلافت ابوبکر رضی الله عنه
- ۴۸..... ۲- عمر بن خطاب رضی الله عنه
- ۴۸..... زندگانی عمر رضی الله عنه در چند سطر
- ۴۹..... نام و نسب عمر رضی الله عنه
- ۴۹..... صفات عمر رضی الله عنه
- ۵۰..... عمر رضی الله عنه در دوران جاهلیت
- ۵۰..... مسلمان شدن عمر رضی الله عنه
- ۵۰..... دوران همنشینی عمر رضی الله عنه با پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۵۱..... عمر رضی الله عنه در زمان خلافت ابوبکر رضی الله عنه
- ۵۲..... عمر رضی الله عنه در عصر خلافت خویش
- ۵۳..... ۳- عثمان بن عفان رضی الله عنه
- ۵۳..... زندگانی عثمان رضی الله عنه در چند سطر
- ۵۳..... نام او
- ۵۳..... صفات عثمان رضی الله عنه
- ۵۴..... مسلمان شدن عثمان رضی الله عنه
- ۵۴..... عثمان رضی الله عنه همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله
- ۵۵..... عثمان رضی الله عنه در دوران خلافت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما
- ۵۵..... عثمان رضی الله عنه در زمان خلافتش
- ۵۵..... ۴- علی بن ابی طالب رضی الله عنه
- ۵۵..... زندگانی او در چند سطر
- ۵۶..... نام و کنیه‌ی او

- ولادت و دوران بچگی او ۵۶
- شمایل علی ﷺ ۵۷
- اسلام علی ﷺ ۵۷
- علی ﷺ با پیامبر خدا ﷺ ۵۷
- علی ﷺ بعد از رحلت پیامبر ﷺ ۵۸
- خلافت علی ﷺ ۵۸
- شهادت او ۵۸

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمه‌ی مؤلف

در تاریخ زندگانی رسول خدا ﷺ فایده‌ها و مزیت‌هایی وجود دارد که از جنبه‌های روحی، عقلی و تاریخی برای خوانندگان لذت‌بخش است که واضح‌ترین آنها عبارتند از:

۱- زندگانی محمد ﷺ کامل‌ترین تاریخ زندگی پیامبری مرسل یا بزرگترین مصلح دنیا می‌باشد که با صحیح‌ترین راه‌های علمی و مطمئن‌ترین آنها نقل شده است به طوری که در پیش آمده‌های بزرگ و حادثه‌های شگفت‌انگیز در زندگانی آن حضرت ﷺ جایی برای شک و گمان وجود ندارد.

۲- همه مراحل زندگانی پیامبر خدا ﷺ به طور کامل واضح و نهان است و تاریخ نویسان دوران زندگانی ایشان را از زمان ازدواج عبدالله و آمنه والدین آن حضرت ﷺ تا زمان وفاتش بررسی نموده و آن را ثبت کرده‌اند، حادثه‌های فراوانی را از دوران تولد، بچگی، جوانی و نوجوانی ایشان برای ما بازگو نموده‌اند و در خصوص مسافرت‌های خارجی پیامبر ﷺ و تجارت ایشان قبل از بعثت درس‌هایی به ما آموخته‌اند.

در مورد زندگانی ایشان بعد از آنکه پیامبر شده‌اند به شکل کاملتر و واضح‌تری تمام مراحل آن سال به سال بررسی شده و زندگانی او برای مسلمانان به قول عرب‌ها (اظهر من الشمس) می‌باشد و این امتیازی است که هیچ کدام از پیامبران سابق آن را نداشته‌اند.

۳- سیره رسول خدا ﷺ بازگو کننده زندگانی انسانی است که خداوند او را به رسالت مکرم نمود، و زندگی ایشان با افسانه‌ها مخلوط نگشت او هرگز مورد پرستش قرار نگرفت که در این رهگذر خداوند می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ

وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۱]

«یقیناً برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگوی نیکویی است برای کسی که همواره به خدا و روز قیامت امید دارد و خدا را بسیار یاد می‌کند».

۴- زندگی رسول خدا ﷺ تمام جنبه‌های اجتماعی زندگانی یک انسان را شامل می‌شود، چه سیره او بازگو کننده زندگانی محمدی جوان است که قبل از پیامبر شدن نیز راستگو و امین بود، او بعد از آنکه پیامبر شد برای دعوت مردم به دین اسلام از جذابترین راه‌ها و وسیله‌ها استفاده نمود.

از طرفی پدر و شوهری مهربان و خوش اخلاق بود که حقوق زوجین و والدین را کاملاً رعایت می‌نمود و از دیگر سو فرستاده‌ایی راستگو بود که حقوق هم‌نشینان را رعایت می‌کرد، ایشان جنگجویی شجاع، فرمانده‌ای پیروز، سیاستمداری سربلند، همسایه‌ای امین و متعهدی راستگو بود.

۵- روش زندگی و اخلاق محمد ﷺ به تنهایی دلیل راستی و راستگویی آن حضرت ﷺ می‌باشد زیرا پیشرفت رسول خدا ﷺ فقط از طریق معجزات و کارهای (خارق العاده) نبوده است. بلکه آن حضرت مانند یک انسان از

طریق راه‌های طبیعی از یک پیروزی به پیروزی دیگری رشد نمود، او اذیت و آزار کافران را قبول کرد تا پیام خداوند را به مردم رساند و یارانی برای ایشان پیدا شد و هر وقت نیاز به جنگ بود می‌جنگید او فرمانده‌ای حکیم و موفق بود.

پایه و اساس مسلمان شدن عرب‌ها فقط معجزات نبوده زیرا معجزه فقط برای کسانی دلیل است که آن را ببینند و خداوند فقط برای احترام پیامبرش و سرکوب دشمنان آن حضرت کارهای خارق العاده را به ایشان خلعت نموده است. و گرنه همه مسلمانان از راه وجدان و عقل، اسلام را پذیرفته و به پیامبر ﷺ ایمان آورده‌اند.

بخش اول:

زندگانی حضرت محمد صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم

زندگانی پیامبر ﷺ پیش از آنکه پیامبر شود

رسول خدا ﷺ در یکی از بزرگترین خاندان‌های عرب یعنی خانواده بنی هاشم به دنیا آمده است زیرا طایفه‌ی بین هاشم از بزرگترین شاخه‌های طایفه‌ی بنی هاشم از بزرگترین شاخه‌های طایفه‌ی قریش بودند و قریش نیز از بزرگترین طایفه‌های عرب و بلندمرتبه‌ترین آنان بودند.

پیامبر ﷺ به یتیمی بزرگ شد زیرا پدرش عبدالله فوت نمود در حالی که رسول خدا ﷺ در شکم مادرش دو ماهه بود. و در شش سالگی مادرش آمنه نیز فوت نمود و پیامبر خدا ﷺ در دوران بچگی مزه‌ی تلخ محروم بودن از محبت پدر و مادر را چشید، بعد از فوت آمنه عبدالمطلب پدر بزرگ پیامبر ﷺ سرپرستی او را به عهده گرفت، در هشت سالگی رسول خدا ﷺ، عبدالمطلب نیز فوت کرد و بعد از او ابوطالب عموی پیامبر ﷺ سرپرست آن حضرت شد تا او بزرگ و نیرومند گردید؛ قرآن کریم به یتیم بودن رسول خدا ﷺ اشاره نموده و می‌فرماید:

﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ﴾ [الضحی: ۶].

«آیا یتیم نیافت تو را پس جایب داد».

رسول خدا ﷺ چهار سال زندگی اولش را در صحرا و در میان خانواده بنی سعد بسر برد که صحرائشینی باعث شد تا دارای جسمی قوی، بدنی

سالم و زبانی فصیح شود و در دوران بچگی اسب سواری را به خوبی یاد بگیرد، هوای پاک و آرامش صحرا استعدادای خدادادی آن حضرت را درخشان نمود.

در دوران بچگی نجابت از او نمایان بود، ذکاوت و نورانیتی که در پیشانیش ظاهر بود هر بیننده‌ای را به خویش جذب می‌کرد.

محمد ﷺ در بچگی بر روی فرش مخصوص پدر بزرگش می‌نشست و به جز او کسی حق نشستن بر روی آن فرش را نداشت و هر وقت فرزندان عبدالمطلب برای نشستن بر روی آن فرش با پیامبر ﷺ به نزاع می‌پرداختند عبدالمطلب به آنان می‌گفت: دست از فرزندم بر دارید همانا او در آینده دارای مقام و منزلت بزرگی خواهد بود.

او در اوایل جوانی گوسفندان مردم مکه را چوپانی می‌کرد و از آنان دستمزد می‌گرفت و در بیست و پنج سالگی با اموال و دارایی‌های خدیجه رضی الله عنها مشغول تجارت شد.

رسول خدا ﷺ هرگز در مراسم لهو و لعب جوانان هم سن و سال خویش شرکت نکرده و خداوند از حضور در این مراسم‌ها محفوظش نمود؛ آورده‌اند: روزی در یکی از خانه‌های مکه مراسم عروسی برگزار بود و صدای آواز آن مراسم به گوش رسول خدا ﷺ رسید او تصمیم گرفت که در آن مراسم شرکت نماید اما خداوند چشمانش را به خواب برد و فقط گرمای آفتاب بیدارش کرد.

هرگز در بت پرستی با قوم خویش مشارکت نکرده و گوشتی را که برای بت‌ها قربانی می‌کردند نخورده است، شراب ننوشیده، قمار نکرده و هیچ وقت سخن زشتی از زبانش شنیده نشده و با کسی ترک سخن ننموده است.

رسول خدا ﷺ از همان اوایل رسیدن به سن درک و تمیز به فردی صاحب خرد و اهل رای و نظر مشهور بود که داستان تعمیر کعبه و

قراردادن (حجر الاسود) درجایش دلیلی روشن بر این مدعی است؛ از آنجا که کعبه بر اثر سیل حادثه دیده و دیوارهای از هم شکافته بود مردم مکه تصمیم گرفتند که آن را خراب کنند و از اول بسازند و همین کار را انجام دادند اما هنگامی که نوبت قرار دادن (حجر الاسود) در جایش رسید مردم دچار اختلاف زیادی شدند و هر طایفه‌ای می‌خواست این افتخار نصیب او شود، اختلاف آنان شدت یافت و همدیگر را به جنگ و قتل تهدید کردند، سپس گفتند: هر که از در بنی شیبه وارد شود ما به داوری او راضی هستیم و اولین کسی که از این در وارد شد رسول خدا ﷺ بود، وقتی او را دیدند گفتند: محمد، امین است و ما به داوری او راضی هستیم، پس از آنکه رسول خدا ﷺ از موضوع باخبر شد عبایش را پهن کرد سنگ را در داخل آن قرار داد و به آنان گفت: هر طایفه‌ای گوشه‌ای از عبا را بگیرد آنان سنگ را بلند کردند تا به جایش رسید و پیامبر ﷺ خود، آن را از داخل عبا برداشت و بر روی دیوار کعبه گذاشت؛ همه‌ی مردم راضی شدند و به این ترتیب خداوند از خونریزی‌های بی‌حد و مرز میان آنان جلوگیری نمود.

رسول خدا ﷺ در همان اوایل جوانی به راستگو و امین طایفه‌ی قریش مشهور بود و آنان او را به انسانی خوش اخلاق، خوش نام، خوش معامله، وفاکننده به وعده‌ها و صاحب زندگانی و سیره‌ای راست می‌شناختند، به همین علت خدیجه رضی الله عنها به محمد ﷺ علاقمند شد و اموال خویش را برای تجارت در اختیارش گذاشت، خدیجه رضی الله عنها بعد از مدتی به ایشان پیشنهاد نمود تا با او ازدواج کند و رسول خدا ﷺ هر چند از جنبه‌ی سن پانزده سال کمتر از خدیجه رضی الله عنها بود اما پیشنهادش را قبول نموده و با او ازدواج کرد.

گفتار خدیجه رضی الله عنها در مورد رسول خدا ﷺ بزرگترین دلیل برای خوش اخلاقی آن حضرت ﷺ در دوران پیش از بعثت ایشان می‌باشد، از آنجا که پس

از نازل شدن اولین مرحله‌ی وحی؛ پیامبر ﷺ در حالی که ترسیده بود و بدنش به شدت می‌لرزید به خانه برگشت او از خود می‌ترسید خدیجه رضی الله عنها گفت: نترس، به خدا سوگند او هرگز تو را خوار و رسوا نمی‌کند زیرا تو صله‌ی رحم انجام می‌دهی، به افراد ضعیف کمک می‌کنی، روزی به دست می‌آوری، مهمان نواز هستی و مردم را در انجام کارهای نیک یاری می‌دهی.

سفرهای رسول خدا ﷺ به خارج از مکه

رسول خدا ﷺ پیش از آنکه پیامبر شود دو بار به شهر بصری در منطقه‌ی شام سفر کرده است، بار اول در دوازده سالگی به همراه عمویش ابو طالب جهت تجارت به شهر بصری سفر کرد و بار دوم در بیست و پنج سالگی جهت تجارت با اموال خدیجه رضی الله عنها نیز به این شهر رفت؛ پیامبر ﷺ در این سفرها هم به سخنان تاجران گوش می‌داد و هم در آثار شهرها و عادت‌های ساکنان آن دیار به دقت می‌نگریست.

محمد ﷺ در غار حرا

چند سال پیش از بعثت پیامبر ﷺ، خداوند علاقه به خلوت و گوشه نشینی را در دل آن حضرت قرار داده بود ایشان هر سال در ماه مبارک رمضان در غار حرا به عبادت خداوند و تفکر در نعمت‌های بزرگ الهی می‌پرداخت. حضرت همین کار را ادامه داد تا در آن غار وحی بر او آمد و قرآن کریم بر قلب پاکش نازل شد.

بعثت پیامبر ﷺ

وقتی پیامبر ﷺ چهل سال را تمام کرد وحی برایشان نازل شد، (ام المؤمنین) عائشه رضی الله عنها چگونگی نازل شدن وحی را این چنین بیان می‌کند او می‌گوید: اولین مرحله‌ی نازل شدن وحی بر رسول خدا ﷺ خواب‌های

راست و صالح بود؛ پیامبر ﷺ هر خوابی را می‌دید نتیجه‌ی آن مانند روشنایی صبح آشکار می‌گردید، او سپس به خلوت و کناره‌نشینی علاقمند شد و شب‌های پشت سرهم در غار حرا خلوت نمود و در آنجا مشغول عبادت خداوند بود تا اینکه در آن غار وحی برایشان نازل شد، جبرئیل نزد او آمد و گفت: بخوان، محمد ﷺ گفت: خواندن نمی‌دانم، جبرئیل او را گرفت و چنان فشارش داد که پیامبر ﷺ ناراحت شد باز رهایش کرد و گفت: بخوان. باز هم محمد ﷺ گفت: خواندن نمی‌دانم، جبرئیل تا سه نوبت او را گرفت و فشار داد و در بار سوم گفت:

﴿أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۝ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۝ أَمْراً وَّ رُبُّكَ
الْأَكْرَمُ ۝ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۝ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ۝﴾ [العلق: ۱-۵].

«بخوان به [یمن] نام پروردگارت که [سراسر هستی را] آفرید * انسان را از خونپاره‌های بسته آفرید * بخوان و پروردگارت بس گرامی است * کسی که [نوشتن] با قلم آموخت * به انسان آنچه را که نمی‌دانست، آموخت».

رسول خدا ﷺ در حالی که ترسیده بود و بدنش می‌لرزید به خانه‌ی خدیجه رضی الله عنها برگشت و گفت: مرا بیوشانید، ایشان را به پارچه‌ای پوشاندند تا ترسش برطرف شد سپس واقعه را برای خدیجه رضی الله عنها بیان کرد او گفت: از خویش می‌ترسم، خدیجه گفت: نه نترس، به خدا سوگند خداوند هرگز تو را خار و رسوا نمی‌کند زیرا تو صله‌ی رحم را انجام می‌دهی، و بار ناتوانان را بر دوش می‌کشی، و به مستمندان رسیدگی می‌کنی، مهمان نواز هستی و در انجام کارهای حق کمک می‌کنی.

خدیجه رضی الله عنها محمد ﷺ را به منزل پسر عمویش ورقه بن نوفل برد او از علمای بزرگ نصاری بود خدیجه رضی الله عنها به ورقه گفت: ای پسر عمو، برادر

زاده‌ات را گوش کن چه می‌گویند. ورقه به محمد گفت: بگو چه چیزی دیده‌ای؟ محمد ﷺ واقعه را به او گفت؛ ورقه گفت: او ناموس اکبر بوده، یعنی جبرئیل علیه السلام که بر موسی علیه السلام نیز نازل شد و تو رسول خدا ﷺ هستی، ای کاش زمانی که قومت ترا از شهر بیرون می‌کنند من زنده بودم. پیغمبر ﷺ فرمود: مگر آنان مرا بیرون خواهند کرد؟ ورقه گفت: آری، هیچ پیامبری نیامده مگر آنکه با وی دشمنی شده و من اگر تا آن روز بمانم ترا به شدت یاری خواهم کرد ولی ورقه مدتی بعد از آن فوت کرد.

اولین کسانی که به پیامبر ﷺ ایمان آوردند

اولین کسی که به پیغمبر ﷺ ایمان آورد همسرش خدیجه رضی الله عنها بود پس از او علی بن ابی طالب رضی الله عنه که ده سال داشت ایمان آورد پس از علی رضی الله عنه مولای پیامبر ﷺ (آزاد شده او) زید بن حارثه و پس از آن ابوبکر صدیق رضی الله عنه به رسالت آن حضرت ایمان آوردند؛ و اولین برده‌ای که مسلمان شد بلال بن رباح حبشی بود.

پیامبر ﷺ مدت سه سال به طور محرمانه کسانی را که به عقل و خرد آنان اطمینان داشت به دین اسلام دعوت کرد تا جمعی از مردان و زنان صاحب عقل و خرد مسلمان شدند.

پس از آنکه تعداد مسلمانان نزدیک به سی نفر شد خداوند به پیامبر ﷺ دستور فرمود تا آشکارا مردم را به دین اسلام دعوت نماید و به آن حضرت فرمود:

﴿فَأُصِدِّعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ [الحجر: ۹۴].

«پس آشکار کن آنچه را که امر می‌شوی و اعراض کن از مشرکین».

در این مرحله مشرکان اذیت و آزار خود را نسبت به رسول خدا ﷺ و

مسلمانان شروع کردند و از اینکه پیامبر ﷺ خدایان آنان را باطل خوانده و همگی را به پرستش خدایی یگانه که چشم او را نمی بیند دعوت نموده، آنان به وحشت افتادند.

پیامبر ﷺ در این مدت مسلمانان را محرمانه در خانه (ارقم پسر ارقم) جمع می نمود و آیاتی را که نازل می شد برای آنان تلاوت می کرد و به آنان احکام دین و شریعت نشان می داد؛ در این هنگام خداوند به پیامبر ﷺ امر فرمود که اقوام و نزدیکانش را از عذاب الهی بترساند و آنان را به دین اسلام دعوت کند ایشان در بالای کوه صفا ایستاد و همه طایفه های قریش را به آنجا دعوت کرد، ایشان را به پذیرش دین اسلام و ترک بت پرستی فراخواند و آنان را به بهشت تشویق نمود و از آتش جهنم ترساند؛ ابولهب گفت: هلاک شوی ای محمد، ما را برای همین موضوع به اینجا آورده ای؟

سپس قریش خواستند تا پیامبر ﷺ را اذیت کنند ولی ابو طالب عموی آن حضرت از پیغمبر ﷺ پشتیبانی کرد و او را به آنان تسلیم نکرد اما وقتی که کافران از آنجا دور شدند ابو طالب از محمد ﷺ خواهش کرد که تبلیغش را کم کند تا کافران او را نیازارند ولی پیامبر ﷺ فرمود: به خدا قسم اگر آفتاب را در دست راست و ماه را در دست چپ من بگذارند از دعوت خود دست بر نمی دارم تا مأموریت خود را انجام دهم یا در این راه کشته شوم.

هجرت مسلمانان به حبشه

پس از آنکه پیامبر ﷺ این جواب را به مشرکان داد آنان اذیت و آزارشان را نسبت به رسول خدا ﷺ و یارانش ﷺ شدیدتر کردند تا بعضی از یاران پیغمبر ﷺ زیر شکنجه های کافران شهید شدند و بعضی دیگر نابینا یا مجروح شدند ولی آنان بر عقیده ی خویش ثابت ماندند مشرکین چون استقامت و پایداری مسلمانان را دیدند تصمیم گرفتند که با پیامبر ﷺ صلح

کنند و به آن حضرت گفتند: هر چه مال ثروت از ما درخواست کنی به تو می‌دهیم و تو را پادشاه خود می‌کنیم بشرط آنکه از تبلیغ این دین دست برداری، اما پیامبر ﷺ نپذیرفت و دعوتش را ادامه داد.

در این موقع رسول خدا ﷺ که مشرکین قریش بر اذیت و آزار اصحابش ادامه می‌دادند به یارانش فرمود: از مکه بیرون روید و به حبشه هجرت کنید که در آنجا پادشاهی عادل حکومت می‌کند و در آن سرزمین بر کسی ظلم نمی‌شود تا خداوند برای شما گشایشی حاصل کند؛ در مرحله‌ی اول دوازده مرد و چهار زن به حبشه هجرت کردند آنان پس از آنکه در حبشه خبر مسلمان شدن حضرت عمر رضی الله عنه و آشکار شدن اسلام را شنیدند به مکه بازگشتند ولی مدت زیادی در مکه نماندند و باز هم به حبشه برگشتند که در هجرت دوم به حبشه تعداد آنان به هشتاد و سه مرد و یازده زن رسیده بود.

تحریم اقتصادی بر رسول خدا ﷺ و بنی هاشم

در این مدت مشرکین تعهد کردند که ارتباط خود را با رسول خدا ﷺ و طایفه‌ی بنی هاشم قطع کنند آنها عهدنامه‌ی را نوشتند که براساس آن پیمان بستند با مسلمانان خرید و فروش ننمایند، ازدواج نکنند و با آنان نخورند و نیاشامند و هیچ‌گونه صلحی را از ایشان نپذیرند؛ این عهدنامه دو یا سه سال طول کشید که در این مدت به پیامبر ﷺ و همراهانش سختی‌های زیادی وارد آمد و سپس مهلت این پیمان با سعی و تلاش بعضی از خردمندان قریش پایان رسید.

فوت ابی طالب عموی پیامبر ﷺ و خدیجه همسر آن حضرت

[در سال دهم بعثت] ابو طالب عموی آن حضرت ﷺ فوت کرد او تا زنده بود به شدت از برادرزاده‌اش رسول خدا ﷺ دفاع می‌کرد و قریش چون ابو

طالب را احترام می‌گرفتند در طول زندگی او به شخص پیامبر ﷺ آزاری نرساندند به همین خاطر مرگ ابوطالب باعث اندوه فراوانی برای پیامبر ﷺ شد و آن حضرت خیلی تلاش نمود تا ابوطالب در بستر مرگ کلمه‌ی (شهادتین) را بگوید اما او بخاطر دوری از سرزنش قوم قریش شهادتین را نگفت.

در همان سال خدیجه رضی الله عنها نیز فوت کرد او همیشه پشتیبان پیامبر ﷺ بود و هنگام دشمنی مشرکان با آن حضرت ﷺ از غم و هم او می‌کاست به همین خاطر پیامبر ﷺ آن سال را (عام الحزن) سال غم و اندوه نامید.

از آنجا که پس از وفات ابوطالب و خدیجه رضی الله عنها اذیت و آزار مشرکان نسبت به رسول خدا ﷺ سخت‌تر شد آن حضرت به طائف رفت به امید آنکه در میان طایفه‌ی ثقیف کسانی به سخنان او را گوش کنند و دعوتش را بپذیرند و ایشان را یاری رسانند ولی آنان پیامبر ﷺ را به شکلی ناجوانمردانه جواب دادند، بچه‌ها را تشویق کردند که آن حضرت ﷺ را سنگ باران نمودند تا خون از پاهای مبارکش جاری شد.

معراج پیامبر ﷺ

پس از آنکه رسول خدا ﷺ از طایف برگشت حادثه‌ی (اسراء و معراج) رخ داد و از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی به رسول خدا ﷺ شب روی شد (اسراء: در وقت شب رفتن) و از مسجد الاقصی به آسمان‌ها عروج کرد او در همان شب به خانه‌اش در مکه برگشت؛ پیامبر ﷺ به طایفه‌ی قریش گفت: امشب به معراج رفته‌ام آنان آن حضرت را مسخره کردند ولی وقتی به ابوبکر رضی الله عنه گفتند: محمد به معراج رفته بی‌درنگ او را تصدیق نمود به همین جهت ابوبکر رضی الله عنه به صدیق و قوی‌الایمان لقب گرفت در شب معراج خداوند پنج فرض نماز را بر هر مسلمان بالغ و عاقلی فرض نمود.

دعوت قبیله‌های عرب

پیامبر ﷺ در مراسم حج با قبیله‌ها ملاقات می‌کرد و آنان را به پذیرش دین اسلام و ترک بت پرستی دعوت می‌نمود در این مراسم روزی با هفت نفر از طایفه‌ی اوس و خزرج ملاقات کرد و آنان را به دین اسلام دعوت نمود آنها مسلمان شدند و به مدینه برگشتند. و در سال بعد، دوازده نفر دیگر از انصار در مکه با رسول خدا ﷺ پیمان بستند و پس از بیعت با پیامبر ﷺ به مدینه برگشتند پیامبر ﷺ مصعب بن عمیر را نیز همراه آنها به مدینه فرستاد تا در آنجا قرآن را به مسلمانان تعلیم دهد و شریعت را به آنان بیاموزد که در پی این حادثه اسلام در مدینه منتشر شد.

و در سال بعد از آن، هفتاد مرد و دو زن برای انجام مراسم حج از مدینه به مکه آمدند و در آنجا با پیامبر ﷺ بیعت نمودند آنان پیمان بستند که پیامبر ﷺ را یاری دهند، او را تأیید نمایند و چیزی را که برای فرزندان و خانواده‌ی خویش روا نمی‌دارند از آن حضرت نیز منع می‌کنند سپس آنان نیز به مدینه برگشتند.

هجرت به مدینه

خبر مسلمان شدن تعداد زیادی از مردم مدینه به گوش قریش رسید و آنان اذیت و آزارشان را نسبت به مسلمانان شدیدتر کردند به همین خاطر رسول خدا ﷺ به مسلمانان دستور فرمود که به شهر مدینه هجرت کنند؛ مسلمانان به طور محرمانه به مدینه هجرت نمودند ولی عمر بن خطاب رضی الله عنه آشکارا هجرت کرد او اعلام نمود که می‌خواهد به مدینه هجرت کند به آنان گفت: کسی که می‌خواهد مادرش به عزایش بنشیند فردا در این وادی سر راه من قرار گیرد ولی کسی جرات نداشت که در راه او حاضر شود.

وقتی مشرکین قریش فهمیدند که مسلمانان در مدینه در عزت و آرامش بسر می‌برند در محلی به نام (دارالندوة) جلسه‌یی تشکیل دادند آنها تصمیم گرفتند که شخص پیامبر ﷺ را به قتل برسانند گفتند: در هر طایفه‌ای جوانی نیرومند انتخاب شود و با هم محمد را بکشند تا خون او در میان همه طایفه‌ها تقسیم شود و طایفه (بنی مناف) نتوانند با همه‌ی آنان جنگ کنند بلکه و فقط با پرداخت خونبها راضی شوند آنان این چنین پیمانی بستند و جوانان انتخاب شده در کنار در خانه‌ی آن حضرت کمین گرفتند تا شب هجرت ایشان را بکشند اما رسول خدا ﷺ آن شب در بسترش نخوابید و از علی بن ابی طالب رضی الله عنه خواست تا در جای او بخوابد و صبح امانت‌های مردم را که نزد پیامبر ﷺ بود به صاحبانشان برگرداند.

آری، پیامبر ﷺ خانه‌اش را ترک نمود ولی کسانی که در کمین بودند تا ایشان را به شهادت رسانند آن حضرت را ندیدند، رسول خدا ﷺ به خانه‌ی ابوبکر رضی الله عنه رفت؛ ابوبکر از پیش دو شتر را برای سواری پیامبر ﷺ و خودش آماده کرده بود آنان برای رفتن از مکه آماده شدند ابوبکر مردی را اجاره گرفت تا ایشان را از راهی به طرف مدینه راهنمایی کند که کافران به آن راه پی نبرند. آری، رسول خدا ﷺ و ابوبکر صدیق مکه را ترک گفتند در حالی که به جز علی بن ابی طالب رضی الله عنه و خانواده‌ی ابوبکر رضی الله عنه کسی از هجرت آنان خبر نداشت، آنان به همراه راهنمای خویش از مسیر یمن به طرف مدینه حرکت کردند تا به غار (ثور) رسیدند و در آنجا سه شب ماندند.

نجات پیامبر ﷺ از قتل برای قریش قیامتی شد آنها از راه معروف مکه به مدینه به دنبال محمد ﷺ و یارش ابوبکر رضی الله عنه رفتند اما ایشان را نیافتند سپس از راه یمن تا غار ثور رفتند در دم غار ماندند بعضی از آنان گفتند: شاید محمد و رفیقش در این غار باشند و بعضی دیگر گفتند: مگر نمی‌بینید

که عنکبوت در غار را تنیده و کبوتران در آنجا لانه ساخته و تخم گذاشته‌اند همه اینها دلیل بر آن است که مدت‌ها است کسی داخل این غار نشده است. ابوبکر رضی الله عنه در حالی که پای آنان را می‌دید که در دم غار ایستاده‌اند از ترس جان پیامبر صلی الله علیه و آله نگران شد و گفت: ای رسول خدا، اگر یکی از آنان جلو پایش را نگاه کند ما را می‌بیند. پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوبکر آرامش داد و فرمود: ای ابوبکر، نظرت چیست در مورد دو نفر که سومی آنان خداوند است. قریش در همه‌ی طایفه‌ها اعلام کردند هر کسی که محمد و رفیقش را بکشد یا آنان را اسیر کند جایزه‌ی نفیسی به او داده می‌شود آنان برای این کار جایزه بزرگی را تعیین نمودند تا طمعکاران را فریب دهند مردی به نام (سراقه بن جعشم) برای این کار آماده شد و دنبال آنان رفت تا برنده این جایزه بزرگ شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به همراه رفیقش ابوبکر صدیق رضی الله عنه غار ثور را ترک نموده و از کنار دریای احمر به طرف مدینه حرکت کردند؛ پس از آن که مسافت زیادی را طی نموده بودند سراقه به آنان نزدیک شد ولی پاهای اسب سراقه در داخل شن و ماسه فرو رفت و نتوانست به آنان برسد؛ سراقه سه مرتبه به اسب خویش فشار آورد اما آن حرکت نکرد او در این هنگام بیدار شد و فهمید که این معجزه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله است و از همانجا ایمان آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله به سراقه مژده داد که بازوان کسری (پادشاه ایران) به دست تو خواهد افتاد و آنها را می‌پوشی سپس سراقه به مکه برگشت و اعلام نمود که او محمد و ابوبکر را ندیده است.

ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به شهر مدینه

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در راه مدینه اول وارد روستای قبا شد و در آنجا اولین مسجد در اسلام را بنا نهاد سپس به مسیرش ادامه داد هنگام فرا رسیدن نماز جمعه ایشان وارد قبیله‌ی (بنی سالم بن عوف) شدند و در آنجا نیز

مسجدی ساخت و اولین نماز جمعه در اسلام را در آن مسجد اقامه نمود و پس از اقامه نماز جمعه به طرف مدینه حرکت کردند.

اصحاب و یاران آن حضرت روزها در مدینه منتظر قدوم مبارک ایشان بودند و هر روز صبح بر فراز تپه‌های اطراف مدینه بالا می‌رفتند، آنان وقتی که رسول خدا ﷺ را دیدند بسیار خوشحال و شادمان شدند و شادی کنان این سرود را می‌خواندند.

طلع	البدر	علینا	من	ثنیات	الوداع
وجب	الشکر	علینا	ما	دعا	الله
أیها	المبعوث	فینا	جئت	بالأمر	المطاع

رسول خدا ﷺ اولین اقدامی که در مدینه انجام داد: در مکانی که شتر آن حضرت ﷺ خوابید مسجدی ساخت و آن محل زمین دو بچه‌ی یتیم بود پیامبر ﷺ در مورد قیمت زمین با آنان صحبت کرد آنان گفتند: ما زمین را به تو می‌بخشیم ای رسول خدا، پیامبر ﷺ قبول نکرد بلکه آن را به ده دینار از آنان خرید و مسلمانان را برای ساخت و ساز مسجد دعوت نمود آنها با سرعت به ساخت مسجد پرداختند که خود حضرت ﷺ نیز با آنان همکاری می‌کرد تا ساختمان مسجد به پایان رسید. رسول خدا ﷺ پس از ساختن مسجد دومین اقدامی که در مدینه انجام داد برقراری عقد اخوت و برادری میان انصار و مهاجرین بود که هر شخص مهاجری را برادر شخصی از انصار خواند و نتیجه‌ی برادری این شد که هر شخص انصاری برادر مهاجرش را به خانه‌ی خویش برد و مال خود را دو قسمت کردند و نیمی از آن را به مهاجرین بخشیدند.

جنگ‌های پیامبر ﷺ (غزوات)

هنوز مدت زیادی از استقرار پیامبر ﷺ در مدینه نگذشته بود که جنگ‌هایی میان آن حضرت ﷺ با قریش و همدستانشان از طایفه‌های عرب صورت گرفت، در اصطلاح تاریخ نویسان هر جنگی که با حضور شخص پیامبر ﷺ میان مسلمانان و کافران صورت گرفته باشد (غزوه) نام دارد و هر جنگی که بدون حضور شخص آن حضرت میان آنان صورت گرفته باشد (سریه) نام دارد.

تعداد غزوه‌های پیامبر ﷺ بیست و شش غزوه است، و تعداد سریه‌های آن حضرت سی و هشت سریه است؛ اما در میان غزوات ایشان یازده غزوه بیشتر مشهورند.

غزوه بدر کبری

این غزوه در روز هفدهم ماه رمضان سال دوم هجری انجام شد، علت غزوه بدر کبری به این قرار بود که رسول خدا ﷺ چند نفر از اصحابش را فرستاد تا در کمین کاروان مشرکان که به سر کاروانی ابوسفیان از شام به طرف مکه حرکت کرده بود قرار گیرند و اموال آنان را بگیرند اما پیامبر ﷺ در این اقدام قصد جنگ با کافران را نداشت ولی ابوسفیان کسی را نزد قریش فرستاد و آنان را برای دفاع از کاروان دعوت نمود مشرکان قریش با لشکری شامل هزار سرباز جنگجو، یکصد اسب و هفتصد شتر برای جنگ با مسلمانان حرکت کردند اما لشکر مسلمانان شامل سیصد و چهارده نفر مرد بود که بیشتر آنان از انصار بودند در لشکر مسلمانان فقط هفت شتر و دو اسب وجود داشت.

پیامبر ﷺ پیش از آنکه وارد جنگ شود با اصحابش به ویژه انصار در مورد جنگ مشورت نمود مهاجرین رضایت خود را اعلام نمودند سپس انصار فهمیدند که پیامبر ﷺ می‌خواهد نظر آنان را نیز بی‌رسد، سعد بن معاذ

که بزرگ همهٔ انصار بود گفت: ای رسول خدا، ما به تو ایمان آورده‌ایم، تو را تصدیق نموده و شهادت داده‌ایم آنچه را که تو آورده‌ای حق است و در مقابل آن با شما عهد و پیمان بسته‌ایم که به حرف تو گوش دهیم و فرمانت را اجرا کنیم. پس ای رسول خدا، هر کجا که می‌خواهی حرکت کن و ما با شما هستیم، قسم به خدایی که تو را به حق فرستاده است اگر ما را به داخل این دریا ببری بدون آنکه یکی از ما تخلف نماید همگی با تو وارد آن می‌شویم، ما در جنگ مقاومت می‌کنیم و صداقت خود را اعلام می‌نماییم، امیدواریم که خداوند اعمال ما را باعث روشنایی چشم شما قرار دهد پس با اذن و برکت خداوند ما را حرکت دهید، همه‌ی انصار نیز سخنان سعد را تأیید نمودند؛ پیامبر ﷺ با سخنان او خوشحال شد و فرمود: به برکت خداوند حرکت کنید مژده باد شما را همانا خداوند پیروزی یا شهادت را به من وعده داده است.

پیامبر ﷺ حرکت کرد تا به پایین‌ترین آب‌های بدر رسید و در آنجا اقامت نمود یکی از اصحاب به نام حباب بن منذر گفت: ای رسول خدا، آیا با دستور خداوند در این مکان اقامت فرمودید که ما حق اظهار نظر نداشته باشیم یا نظر شخصی و تاکتیکی جنگی است؟ پیامبر ﷺ فرمود: نه وحی خداوند نیست بلکه تاکتیکی جنگی و نظری شخصی است، حباب بن منذر ﷺ جای دیگری را به پیامبر ﷺ پیشنهاد داد که از نظر تاکتیک جنگی مناسب‌تر بود و مسلمانان در آنجا بر آب‌های بدر تسلط کامل داشتند و می‌توانستند آب را از لشکر مشرکین قطع کنند پیامبر ﷺ پیشنهاد حباب را پذیرفت و به همراه یارانش به آنجا رفتند که پس از اقامت در آنجا، سایبانی برای پیامبر ﷺ ساختند. وقتی دو لشکر در مقابل هم قرار گرفتند رسول خدا ﷺ صف‌های لشکر مسلمانان را میزان نموده و آنان را به جنگ و شهادت تشویق فرموده و سپس جنگ شروع شد.

نتیجه‌ی جنگ بدر

غزوه‌ی بدر با پیروزی مسلمانان به پایان رسید که در این جنگ هفتاد نفر از مشرکین کشته و هفتاد نفر دیگر از آنان اسیر شدند پیامبر ﷺ پس از دفن کشته شدگان اسیران را به مدینه آورد و در آنجا در مورد برخورد با اسیران با اصحابش مشورت نمود؛ عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: آنان را بکشید و ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: آنان را در مقابل فدیة آزاد کنید رسول خدا ﷺ پیشنهاد ابوبکر را پذیرفت و با گرفتن فدیة از مشرکین اسیران آنان را آزاد کرد.

غزوه‌ی احد

غزوه‌ی احد در پانزدهم ماه شوال سال سوم هجری صورت گرفت زیرا قریش همیشه در فکر آن بودند که روزی انتقام بدر را از مسلمانان بگیرند آنان لشکر بزرگی را برای حمله به مدینه آماده کردند که سه هزار مرد جنگجو و هیفده زن در آن لشکر شرکت داشتند یکی از آن زن‌ها هند دختر عتبه و همسر ابوسفیان بود که پدرش در جنگ بدر کشته شده بود آنها به دره‌ای در کنار کوه احد آمدند.

رأی رسول خدا ﷺ و تعدادی از اصحابش بر آن بود که مسلمانان از مدینه خارج نشوند بلکه در همانجا بمانند اگر مشرکین حمله کردند از شهر دفاع کنند اما بعضی از جوانان مسلمان مهاجر و انصاری به ویژه کسانی که در جنگ بدر شرکت نداشته بودند اصرار نمودند که از مدینه خارج شوند و به طرف دشمن حرکت کنند پیامبر ﷺ رأی آنان را پذیرفت و به همراه هزار مرد جنگجو حرکت کردند؛ هنگام حرکت رسول خدا ﷺ چند نفر از یهود را دید که با عبدالله بن ابی رئیس منافقان در میان لشکر مسلمانان بودند پیامبر ﷺ فرمود: آیا آنها مسلمان شده‌اند؟ گفتند: نه، پیامبر ﷺ فرمود: به آنان بگویید: برگردند زیرا ما از مشرکین علیه مشرکین کمک نمی‌خواهیم.

در وسط راه نیز رئیس منافقان به همراه سیصد نفر از آنان برگشتند و لشکر مسلمانان هفتصد نفر شد. پیامبر ﷺ حرکت کرد تا به صحرای احد رسید به طوری که پشت به کوه کرد و رو به دشمن ایستاد، لشکر را صف‌آرایی نمود و برای هر صفی فرماندهی تعیین کرد و پنجاه تیرانداز را به فرماندهایی عبدالله بن جبیر انصاری بالای کوه فرستاد تا از پشت از مسلمانان دفاع کند پیامبر ﷺ به تیراندازان دستور فرمود که از پشت مسلمانان را نگهبانی دهند و به مشرکین نیز تیراندازی کنند و تا به آنان دستوری نرسد هیچ وقت کوه را ترک ننمایند.

جنگ شروع شد و خداوند مسلمانان را بر مشرکین پیروز فرمود، تعدادی از آنان کشته شدند و بقیه نیز فرار کردند، پس از فرار مشرکین مسلمانان مشغول گردآوری غنیمت‌های به جا مانده از مشرکین شدند تیراندازان وقتی متوجه شدند که مشرکین فرار کرده‌اند و مسلمانان مشغول جمع‌آوری غنیمت هستند، گفتند: وقتی که خداوند پیامبرش را پیروز کرده پس ماندن ما در اینجا لزومی ندارد و ما نیز برویم غنیمت جمع‌آوری کنیم، فرماندهی آنان (عبدالله بن جبیر) توصیه‌ی پیامبر ﷺ را برای آنان بازگو نمود و هشدار داد که سنگر را ترک نکنند اما آنها گفتند: جنگ تمام شده و نیازی به ماندن در اینجا نیست، عبدالله با ده نفر دیگر در آنجا ماندند و سنگر خویش را ترک نکردند ولی چهل نفر دیگر رفتند؛ خالد بن ولید که در آن روز فرماندهی مشرکان بود فهمید که نگهبانان کوه را ترک نموده‌اند از پشت به مسلمانان حمله کرد و آنان را در محاصره قرار داد، شایع شد که پیامبر ﷺ کشته شده، بعضی از مسلمانان به طرف مدینه فرار کردند و مشرکین به پیامبر ﷺ نزدیک شدند آن حضرت را سنگباران کردند او به زمین افتاد و بیهوش شد، صورتش مجروح، گونه‌ها لب پایش نیز زخمی شد، کلاهی زرهی که پوشیده

بود شکسته شد و مشرکین ایشان را محاصره نمودند اما آن حضرت ﷺ به همراه تعدادی از مسلمانان مقاومت کردند؛ یکی از مشرکین به نام ابی بن خلف سوگند یاد کرد که تا محمد را نکشد بر نگردد او به پیامبر ﷺ حمله کرد ولی پیامبر ﷺ نیزه‌ای به او انداخت و او را کشت، رسول خدا ﷺ در همه‌ی جنگ‌ها فقط آن یک نفر را کشته است.

یکی از شهیدان این جنگ حمزه رضی الله عنه عموی پیامبر ﷺ بود که هند همسر ابوسفیان شکمش را پاره کرد و پیامبر ﷺ برای شهید شدن حمزه بسیار نگران شد.

شهیدان مسلمان در این جنگ به هفتاد نفر رسیدند و کشته شدگان مشرکین بیست و سه نفر بودند.

غزوه‌ی بنی نضیر

بنی نضیر طایفه‌ای از یهود بودند که در همسایگی مدینه سکونت داشتند آنان از همپیمانان طایفه‌ی خزرج بودند و در میان آنها و مسلمانان پیمان همکاری و صلح و سلامتی بسته شده بود ولی همان طبیعت شر و خیانتکارانه‌ای که در قوم یهود ریشه دوانده است آنان را بر آن داشت که پیمان خویش را بشکنند روزی که پیامبر ﷺ به همراه بعضی از اصحابش میان آنان رفته بود در حالی که آن حضرت بر دیوار خانه‌ای تکیه نموده بود قوم بنی نضیر با هم مشورت کردند تا کسی را بفرستند که از بالای بام خانه سنگی بر پیامبر بیندازد و ایشان را بکشد، پیامبر ﷺ از طرف خداوند به توطئه‌ی آنان آگاه شد و بی‌درنگ آنجا را ترک گفت و به شهر مدینه بازگشت یارانش نیز بدنبال آن حضرت به مدینه برگشتند پیامبر ﷺ فوراً به قوم خیانتکار بنی نضیر پیامی فرستاد که فوری مدینه را ترک نمایید و در شهر من ننشینند زیرا شما با آن نیت خیانتکارانه پیمان را شکسته‌اید.

بنی نضیر آماده شدند که مدینه را ترک کنند ولی رئیس منافقان (عبدالله بن ابی) نگذاشت آنان بروند و گفت: با محمد جنگ کنید ما نیز شما را یاری می‌دهیم و دو هزار نفر را به یاری شما می‌فرستیم آنان نیز پشیمان شدند و در قلعه‌هایشان سنگ گرفتند و به رسول خدا ﷺ پیام فرستادند که ما خانه‌هایمان را ترک نمی‌کنیم و هر کاری در توان دارید انجام دهید.

پیامبر ﷺ به همراه اصحابش به آنان حمله کردند آنها نیز با تیر و سنگ از خود دفاع نمودند ولی وعده‌های منافقان به آنان عملی نشد و هیچ کمکی برای آنها نفرستادند پیامبر ﷺ آنان را کاملاً محاصره کرد و آنها نیز استقامت نمودند پیامبر ﷺ ناچار شد که درختان خرماي آنها را ببرد در این هنگام گفتند: اجازه دهید ما شهر شما را ترک کنیم پیامبر ﷺ فرمود: به شرطی به شما اجازه می‌دهم شهر را ترک کنید که سلاح همراه خود نبرید ولی اموال و دارایی‌های خود را هر اندازه که شتر قدرت حمل آن را داشته باشد همراه خود ببرید خون شما نیز محفوظ است و قطره‌ای از آن ریخته نمی‌شود؛ آنها هنگام خروج از شهر هر چیزی را که می‌توانستند با خود بردند و خانه‌های خویش را ویران نمودند تا مورد استفاده مسلمانان قرار نگیرد بعضی از آنها به خیبر رفتند که در نزدیک مدینه بود و بعضی دیگر میان طایفه‌ی جرش در منطقه‌ی شام رفتند.

غزوه‌ی احزاب

نام دیگر آن غزوه‌ی خندق است، این غزوه در ماه شوال سال پنجم هجری انجام شد زیرا هنگامی که بنی نضیر مدینه را ترک کردند بعضی از رؤسای آنها به مکه رفتند و طایفه‌ی قریش را برای جنگ با پیامبر ﷺ دعوت کردند رؤسای یهود نیز به منطقه‌ی غطفان رفتند و طایفه‌های بنی خزازه،

بنی مره و اشجع را برای جنگ با مسلمانان دعوت کردند و آنها نیز پذیرفتند و همه به طرف مدینه حرکت کردند هنگامی که به پیامبر ﷺ خبر رسید که همه‌ی طایفه‌های یهود به اتفاق قریش برای جنگ با مسلمانان به مدینه حرکت کرده‌اند آن حضرت ﷺ نیز در خصوص دفاع از شهر مدینه با اصحابش ﷺ مشورت نمودند. سلمان فارسی ﷺ پیشنهاد نمود که در کنار مدینه خندق بزرگی کنده شود پیامبر ﷺ پیشنهاد سلمان را قبول کرد و دستور داد تا در اطراف شهر خندقی کنده شود و شخصا آن حضرت نیز به همراه یارانش مشغول کندن خندق شد؛ وقتی که قریش و هم پیمانانشان به مدینه رسیدند و خندق را دیدند همه متحیر شدند زیرا پیش از آن، کندن خندق در میان عرب‌ها رسم نبود و آنان با خندق آشنایی نداشتند.

تعداد لشکر کافران در این جنگ ده هزار و لشکر مسلمانان سه هزار نفر بود. با عبور بعضی از اسب سواران مشرک در جاهای تنگ خندق شروع شد اما مسلمان فوری آنان را کشتند سپس شخصی بنام نعیم بن مسعود بن عامر خدمت پیامبر ﷺ آمد و اعلام کرد که مسلمان شده است ولی طایفه‌ی او هنوز خبر ندارند، گفت: من دوست طایفه‌ی بنی قریظه هستم و آنها به من اطمینان دارند، پس ای رسول خدا، هر دستوری که لازم است بفرمائید تا اجرا کنم پیامبر ﷺ فرمود: تو فقط یک نفر هستی پس از ما کنار گیر! و با حيله و فریب به ما کمک کن زیرا جنگ سیاست و فریب است، نعیم با سیاست میان قریش و هم پیمانانشان تفرقه انداخت، و خداوند نیز در شی‌ی بارانی و سرد باد شدیدی را برای دشمنان فرستاد به طوری که چادرهایشان را زیر و رو کرد و دیک‌های آنان را واژگون نمود دل‌هایشان پر از ترس و وحشت شد و در همان شب فرار کردند صبح زود مسلمانان کسی از دشمنان را ندیدند.

غزوه ی بنی قریظه

جنگ بنی قریظه در سال پنجم هجری پس از جنگ احزاب انجام شد. پس از آنکه نیت پلید و خیانتکارانه‌ی یهود بنی قریظه، قریش و سایر حزب‌های هم پیمان آنها برای پیامبر ﷺ آشکار شد و نیز آنان در جنگ احزاب پیمان خود را با پیامبر ﷺ شکستند و اگر جنگ احزاب به شیوه‌ی که بیان شد به پایان نمی‌رسید یهود بنی قریظه جنایت بزرگی را در مدینه علیه مسلمانان انجام می‌دادند لذا پیامبر ﷺ تصمیم گرفت که این خیانتکاران را ادب کند و مدینه را که پایگاه تبلیغ و جهاد بود از شر آنان پاک نماید او کسی را فرستاد تا به همه‌ی مسلمانان اعلام کند که نماز عصر را نخواند مگر در بنی قریظه؛ مسلمان همه جمع شدند پیامبر ﷺ پرچم را دست علی رضی الله عنه داد و به همراه سه هزار مرد و سی و شش شتر به بنی قریظه حمله کردند آنان را بیست و پنج روز در محاصره قرار دادند وقتی بنی قریظه به تنگ آمدند به پیامبر ﷺ گفتند: کسی را حکم قرار دهید که در مورد ما داوری کند؛ از آنجا که بنی قریظه از هم پیمانان طایفه‌ی اوس بودند پیامبر ﷺ سعد بن معاذ بزرگ قوم اوس را حکم آنان کرد و پیامبر ﷺ داوری سعد را در مورد آنان پذیرفت بدین طریق خیانت‌ها، دسیسه‌ها و حيله‌های یهود علیه پیامبر ﷺ در مدینه تمام شد.

جنگ حدیبیه

این غزوه در ماه ذی القعدة‌ی سال ششم هجری بود زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله در خواب دید که به همراه اصحابش در حالی که بعضی از آنان سرهایشان را تراشیده و بعضی دیگر موها را کوتاه کرده‌اند با امنیت وارد کعبه شده‌اند و از هیچ چیزی ترس ندارند و مشغول انجام مناسک عمره هستند پیامبر ﷺ پس از آنکه این خواب را دید به مردم دستور داد که برای انجام حج عمره به

مکه حرکت کنند؛ پیامبر ﷺ در این سفر قصد هیچ گونه جنگی را با قریش نداشت، مهاجرین و انصار بعد از آنکه شش سال از دیدن مکه‌ی مکرمه و کعبه الله محروم مانده بودند با اشتیاق کامل و عشق فراوان به دیدن خانه‌ی خدا حرکت کردند پیامبر ﷺ به همراه یارانش در جایی به نام (ذی الحلیفه) احرام بستند تا همه‌ی مردم به ویژه قریش بدانند که آنان قصد جنگ را ندارند تعداد آنان نزدیک به ۱۵۰۰ نفر بود آنان به جز سلاح مسافرت هیچ گونه سلاحی به همراه نداشتند (سلاح مسافرت در آن روز عبارت بود از شمشیری که در غلاف باشد) پیامبر ﷺ به همراه یارانش رفتند تا وارد جایی به نام (عسفان) شدند و در آنجا شخصی نزد آن حضرت ﷺ آمد و به او خبر داد که قریش از آمدن شما با خبر شده‌اند آنان لباس جنگ را پوشیده و سوگند یاد کرده‌اند که نگذارند هرگز شما را وارد مکه شوید؛ پیامبر ﷺ فرمود: وای بر قریش، جنگ آنان را خورده است.

وقتی پیامبر ﷺ وارد حدیبیه (جایی نزدیک مکه) شد بعضی از مردان طایفه‌ی خزاعه نزد آن حضرت ﷺ آمدند و علت آمدن او و اصحابش به مکه را از ایشان پرسیدند پیامبر ﷺ به آنان گفت: ما جز برای زیارت خانه‌ی خدا و انجام عمره به اینجا نیامده‌ایم، آنان برگشتند و به قریش گفتند: شما در مورد محمد عجله کردید او برای جنگ نیامده بلکه آمده که این خانه را زیارت کند؛ قریش گفتند: نه به خدا قسم نباید وارد مکه شود زیرا عرب‌ها به ما بد خواهد گفت. سپس قریش یکی به نام (عروه بن مسعود ثقفی) را به نمایندگی از خود نزد محمد ﷺ فرستادند تا با ایشان مذاکره کند عروه هنگامی که نزد پیامبر ﷺ و اصحابش آمد و محبت و فداکاری اصحاب را نسبت به آن حضرت ﷺ مشاهده نمود پس از گفتگو با بعضی از یاران پیامبر ﷺ نزد قریش برگشت و محبت و فداکاری‌های اصحاب را نسبت به پیامبر ﷺ

برای آنها بیان نمود و آنان را به صلح با محمد ﷺ تشویق کرد اما آنان قبول نکردند، سپس پیامبر ﷺ عثمان بن عفان ؓ را به مکه فرستاد تا هدف سفر پیامبر ﷺ به مکه را به آنها اعلام کند، عثمان دیر کرد در میان مسلمانان شایع شد که عثمان را کشته‌اند پیامبر ﷺ نگران شد و فرمود: (ما بر نمی‌گردیم تا با این قوم بجنگیم).

رسول خدا ﷺ در سایه‌ی درختی نشست و مسلمانان را دعوت کرد که پیمان ببندند که با کافران جهاد کنند تا در راه خدا شهید شوند و هرگز از جنگ فرار نکنند.

قریش همین که شنیدند که مسلمانان با پیامبر ﷺ پیمان جهاد بسته‌اند ترسیدند و آماده صلح شدند آنها شخصی را به نام (سهیل بن عمرو) به نمایندگی از خویش نزد پیامبر ﷺ فرستادند تا مفاد صلح‌نامه را به قرار ذیل بنویسند:

۱- پیامبر ﷺ و اصحابش امسال وارد مکه نشوند و به مدینه برگردند ایشان سال آینده با سلاح مسافر وارد مکه شوند و سه روز در آنجا بمانند.

۲- دو طرف مدت ده سال با هم جنگ نکنند.

۳- اگر کسی از مسلمانان به مکه آمد و نزد قریش رفت او را نزد پیامبر ﷺ برنگردانند.

۴- اگر کسی از اهل مکه نزد پیامبر ﷺ آمد او را به مکه برگردانند.

قبول مفاد این عهدنامه برای بعضی از مسلمانان خیلی سخت بود حتی بعضی از آنان در مورد آن با پیامبر ﷺ بحث و گفتگو کردند که تندترین آنان در این مورد عمر بن خطاب ؓ بود و پیامبر ﷺ در جواب عمر گفت: من بنده خداوند هستم و مطمئنم که خداوند مرا ضایع نخواهد کرد.

پس از آن پیامبر ﷺ به یارانش دستور داد که احرام را بشکنند اما آنان چون که هنوز وارد مکه نشده بودند و شرط‌های صلحنامه هم بر آنان سخت بود احرام را نشکستند ولی پیامبر ﷺ خودش احرام را شکست و اصحاب نیز از آن حضرت پیروی نمودند.

اما ارزش و فایده‌های آن صلح که قبول آن برای مسلمانان سخت بود بعداً آشکار شد و پیامبر ﷺ با توجه به آینده‌نگری و حکمتی که داشت و امداد وحی نیز ایشان را پشتیبانی می‌کرد این شرط‌ها را پذیرفت، بزرگترین ثمره‌ی صلح حدیبیه فتح مکه بود که بعداً انجام شد.

غزوه‌ی خیبر

این جنگ در روزهای آخر ماه محرم سال هفتم هجری رخ داد زیرا پیامبر ﷺ پس از صلح حدیبیه از شر طایفه‌ی قریش امین شد و تصمیم گرفت هم چنانکه داخل شهر مدینه را از وجود یهودی‌ها پاک کرده بود اطراف مدینه را نیز از جمعیت‌های یهود کاملاً پاک کند زیرا یهودی‌ها در خیبر قلعه‌های محکمی داشتند که در آنها نزدیک به ده هزار جنگجو همراه با اسلحه و مهمات زیادی وجود داشت و آنان همیشه اهل مکر و حيله بودند که باید پیش از آنکه برای مسلمانان مشکل آفرین شود و ایجاد ناامنی کنند آنان را بکلی از بین برد بهمین خاطر پیامبر ﷺ دستور داد که مسلمانان به خیبر حمله کنند و آن حضرت به همراه هزار و ششصد مرد جنگجو به آنجا حرکت کرد هنگامی که به خیبر رسیدند پیامبر ﷺ در نزدیک قلعه‌ای به نام (حسن النطاف) که جنگجویان یهود در آنجا سنگر گرفته بودند ایستاد اما حباب بن منذر گفت: یا رسول الله، من با این منطقه آشنایی کامل دارم، جایی که ما هستیم موقعیت خوبی ندارد زیرا آنان بر ما مسلط هستند و شبانه از پشت درخت‌های خرما به ما حمله می‌کنند پیامبر ﷺ پیشنهاد

حباب را قبول فرمود و لشکر را به جای دیگری انتقال داد؛ جنگ شروع شد و مسلمانان قلعه‌ها را یکی پس از دیگری فتح کردند به جز دو قلعه‌ای آخر که ساکنان آنها به صلح راضی شدند تا از سرزمین خیبر بیرون روند و پیغمبر ﷺ نیز با آنان صلح کرد. کشته شدگان یهود در جنگ خیبر نود و سه نفر و شهیدان مسلمانان پانزده نفر بودند.

غزوه مؤته

این غزوه در ماه «جمادی الاول» سال هشتم هجری انجام شد. مؤته روستایی از بلندی‌های شام است که الآن (الکرک) نام دارد.

جنگ مؤته به آن علت رخ داد که پیامبر ﷺ به پادشاه بصری که نماینده‌ی هرقل بود نامه‌ای نوشت، ایشان نامه را به واسطه‌ی یکی از اصحاب به نام (حارث بن عمر ازدی) فرستاد این نیز یکی از نامه‌هایی بود که پیامبر ﷺ به پادشاهان جهان عرب می‌فرستاد؛ وقتی که نامه رسان پیامبر ﷺ وارد روستای مؤته شد یکی از پادشاهان عرب که پیرو قیصر روم بود به حارث گفت: کجا می‌روی؟ آیا فرستاده محمد هستی؟ او گفت: آری، نماینده محمد ﷺ هستم. او را زنجیر کرد و گردنش را زد، این خبر به رسول خدا ﷺ رسید، پیامبر ﷺ خیلی نگران شد زیرا تا آن وقت هیچ یک از نامه‌رسان‌های آن حضرت شهید نشده بود پیامبر ﷺ لشکری سه هزار نفره را برای جنگ با آنان فرستاد، رسول خدا زید پسر حارثه ﷺ را فرمانده آن لشکر کرد و به آنان توصیه کرد که اگر زید شهید شد جعفر بن ابی طالب ﷺ فرمانده شود و اگر جعفر هم شهید شد عبدالله بن رواحه ﷺ فرمانده شود، رسول خدا به زید بن حارثه دستور فرمود: در جایی که حارث بن عمر (نامه رسان پیامبر) شهید شده قرار گیرد و مردم آنجا را به قبول دین اسلام

دعوت کند اگر پذیرفتند خیلی خوب و اگر قبول نکردند با یاری خداوند با آنان بجنگند. لشکر با برکت و استمداد خداوند حرکت کرد و شخص پیامبر ﷺ آن را بدرقه فرمود: وقتی آنها به جایی به نام «معان» رسیدند؛ شنیدند که هرقل پادشاه روم لشکر بزرگی را برای رویارویی با آنان آماده کرده است، مسلمانان با هم مشورت کردند بعضی گفتند از پیامبر ﷺ درخواست کمک کنیم که برایمان نیرو بفرستد یا دستور دیگری صادر کند تا انجام دهیم اما عبدالله بن رواحه گفت: سوگند بخدا آنچه از آن می‌ترسید همان چیزی است که برای آن آمده‌ایم.

ما شهادت می‌خواهیم، ما با تعداد زیاد یا با قدرت نمی‌جنگیم بلکه سلاح جنگ ما دینی است که خداوند ما را به واسطه‌ی آن گرمی داشته است ما یکی از دو (حسن) را داریم یا پیروزی یا شهادت.

همه لشکر نیز با او موافقت نمودند و وارد جنگ شدند، جنگ شروع شد و زید بن حارثه که پرچم را در دست داشت جنگید تا شهید شد پس از او جعفر بن ابی طالب پرچم را در دست گرفت او سوار بر اسب جنگید سپس ناچار از اسب پیاده شد و جنگید تا دست راستش قطع شد پرچم را با دست چپ گرفت دست چپ نیز قطع شد پرچم را در آغوش گرفت تا شهید شد در حالی که هفتاد و چند ضربه‌ی تیر و شمشیر در بدنش خورده بود پس از او عبدالله بن رواحه پرچم را گرفت و جنگید تا به شهادت رسیدند پس از شهادت عبدالله بن رواحه با رأی همه‌ی جنگجویان خالد بن ولید فرماندهٔ آنان شد، این اولین جنگی بود در اسلام که خالد در آن شرکت کرده بود او با بکارگیری تاکتیک‌های نظامی توانست لشکر را نجات دهد و آنان را به مدینه برگرداند. جنگ مؤته اولین جنگی بود که مسلمانان در خارج از منطقه‌ی (جزیره العرب) بر علیه روم انجام دادند هر چند شخص پیامبر ﷺ در این جنگ حضور نداشت اما چون که جنگجویان زیادی در آن شرکت

کرده بودند آن را غزوه نامیده‌اند زیرا معمولاً تعداد شرکت‌کنندگان در سریه‌ها کم بود. پیامبر ﷺ در این جنگ لقب خالد بن ولید را (سیف الله) شمشیر خدا نامید.

غزوه‌ی فتح مکه

این غزوه در ماه رمضان سال هشتم هجری انجام شد زیرا در پیمان صلح حدیبیه آمده بود که هر یک از طایفه‌های عرب می‌تواند با رسول خدا یا با قریش هم پیمان شود در پی این تصمیم طایفه‌ی (بنوبکر) با قریش هم پیمان شدند و طایفه خزاعه نیز با پیامبر ﷺ هم پیمان شدند در همان سال بنوبکر بر خزاعه حمله کردند و نزدیک به بیست نفر از آنان را کشتند و قریش نیز با مال و اسلحه بنوبکر را یاری دادند پیامبر ﷺ با شنیدن این خبر خیلی ناراحت شد و برای جنگ با قریش خود را آماده کرد اما آن حضرت ﷺ هدف و مسیرش را اعلام ننمود زیرا نمی‌خواست قریش با خبر شوند و اطراف کعبه و شهر مکه خون آلود، و گوشه و کنار آن پر از جنازه گردد ولی یکی از مسلمانان به نام «حاطب بن ابی بلتعنه بدری» به صورت محرمانه نامه‌ای برای قریش نوشت و به آنان اعلام کرده بود که پیامبر ﷺ قصد دارد به شما حمله کند ولی خداوند به پیامبرش ﷺ در مورد این نامه خبر داد و آن حضرت ﷺ چند نفری را دنبال زنی که نامه را به مکه برده بود فرستاد آنان آن زن را بازرسی نموده و نامه را از او گرفتند پیامبر ﷺ حاطب را احضار کرد و فرمود: چرا این نامه را نوشته‌ای؟ حاطب گفت: ای رسول خدا! به خداوند سوگند من مسلمانم و به خدا و پیامبرش ایمان دارم و من دینم را تغییر نداده‌ام، عمر ﷺ گفت: ای رسول خدا، امر فرمایید تا گردنش را بزنم زیرا این مرد منافق است، پیامبر ﷺ به عمر گفت: او در جنگ بدر شرکت

داشته شما نمی‌دانید خداوند بر قلب‌های اصحاب بدر آگاه است که فرموده: هر چه خواهید انجام دهید من شما را بخشیده‌ام.

پیامبر ﷺ با لشکری ده هزار نفره حرکت کرد، که در راه بعضی از طایفه‌های عرب نیز به آنان پیوستند و ابوسفیان به همراه دو نفر دیگر به آنان رسیدند و او مسلمان شد، پیامبر ﷺ فرمود: کسی که وارد خانه‌ی ابوسفیان شود در امان است و خونس محفوظ می‌ماند سپس لشکر اسلام وارد مکه شد و نماینده‌ی پیامبر ﷺ اعلام نمود: کسی که در خانه‌اش بماند و درش را ببندد او در امنیت است، کسی که داخل مسجد شود در امنیت است، و کسی که وارد خانه‌ی ابوسفیان شود نیز امین است، اما پیامبر ﷺ از این عفو عمومی پانزده نفر را که دارای جرم بزرگی بر علیه اسلام و مسلمانان بودند جدا کرد و آنان را نبخشید.

پیامبر اسلام ﷺ پس از ورود به مکه خانه‌ی خدا را طواف کرد و بت‌های دور مکه را برداشت سپس به داخل کعبه رفت و در آنجا دو رکعت نماز خواند سپس در کنار در کعبه ایستاد در حالی که همه‌ی قریش منتظر بودند که آن حضرت ﷺ در مورد آنان حکم صادر کند پیامبر ﷺ فرمود: «ای گروه قریش، شما فکر می‌کنید که من با شما چه خواهم کرد؟ آنان گفتند: ما نظر خیر نسبت به شما داریم، شما برادر بخشنده و برادرزاده‌ای بخشنده‌ی ما هستید. پیامبر ﷺ فرمود: من امروز چیزی به شما می‌گویم که برادرم یوسف در گذشته به برادرانش گفت:

﴿لَا تَتْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾
[یوسف: ۹۲].

«امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست! خداوند شما را می‌بخشد و او مهربانترین مهربانان است!».

پس شما بروید همگی آزاد هستید. سپس همه در کنار کوه صفا در اطراف پیامبر ﷺ جمع گشتند و با آن حضرت ﷺ بیعت کردند که پیرو فرمان خدا و پیامبرش باشند.

غزوه‌ی حنین

غزوه‌ی حنین در دهم ماه شوال سال هشتم هجری انجام شد سبب این جنگ آن بود که پس از فتح مکه سران قبیله‌های هوازن و ثقیف گمان کردند که پیامبر ﷺ پس از پاکسازی مکه به آنان حمله خواهد کرد. آنها تصمیم گرفتند که پیش از حمله‌ی محمد ﷺ جنگ را شروع کنند و مالک بن عوف را فرمانده‌ی خود کردند مالک دستور داد تا همه‌ی آنها به همراه اموال، زن و فرزند و چهار پایان خویش برای جنگ حرکت کنند، تعداد جنگجویان دو قلعه به بیست تا سی هزار نفر می‌رسید و پیامبر ﷺ نیز با آنان اعلام جنگ نمود. تمام کسانی که در مکه بودند چه آنان که از مدینه آمده بودند و چه کسانی که تازه مسلمان شده بودند برای جنگ حرکت کردند وقتی که پیامبر ﷺ به همراه لشکر اسلام وارد دره‌ی حنین شدند لشکر هوازن و هم‌پیمانانشان آنها را محاصره نمودند؛ مسلمانان با مقاومت خویش آنان را شکست و فرار دادند و مشغول جمع‌آوری غنیمت شدند در هنگام گردآوری غنیمت لشکر، مسلمانان هدف تیراندازی کافران قرار گرفتند و مردان تازه مسلمان فرار کردند اما رسول خدا ﷺ مقاومت کرد و فرمود: «من پیامبرم و دروغ نمی‌گویم، من فرزند عبدالمطلب هستم» در میان مسلمانان شایع شد که پیامبر ﷺ شهید شده و عده‌ی زیادی از آنان مایوس شدند و اسلحه را زمین گذاشتند ولی بعضی از مهاجرین و انصار در کنار رسول خدا ﷺ مقاومت کردند. عباس ؓ اعلام نمود که رسول خدا زنده است، کسانی که فراری شده بودند برگشتند و لشکر مسلمانان مجدداً قوی

شد و آنان مقاومت کردند تا به پیروزی رسیدند.

غزوه ی تبوک

نام دیگر آن غزوه ی «عسره» است، این غزوه در ماه رجب سال نهم هجری انجام شد غزوه ی تبوک به این علت انجام شد که دولت روم لشکر زیادی را در شام آماده کرده بود تا به همراه تعداد دیگری از قبیله های عرب به مدینه حمله کنند تا مسلمانان را که خبر فتوحات پی در پی آنان ترس و وحشت را در دل هرقل ایجاد کرده بود از پای در آوردند.

پیامبر ﷺ اعلام نمود که مسلمانان آماده ی جنگ با هرقل شوند در این هنگام هوا خیلی گرم، و جنگیدن بسیار سخت و دشوار بود اما مسلمانان صادق و راستگو با آرامش قلب در این جنگ شرکت کردند به جز سه نفر که آنان نیز مسلمانی صادق بودند ولی به دلایلی شرکت نکردند.

پیامبر ﷺ از سرمایه داران خواست تا لشکر جیش العسره را راه اندازی کنند آنان اموال و دارایی زیادی را آوردند؛ ابوبکر ﷺ تمام دارائی هایش را که چهل هزار درهم بود خدمت پیامبر ﷺ آورد، عمر ﷺ نیمه ای از اموالش را آورد و عثمان ﷺ با هدیه ی اموال زیادی به تنهایی ۱/۳ هزینه این لشکر را تأمین کرد پیامبر ﷺ برای عثمان ﷺ دعای خیر کرد و فرمود: «پس از امروز عثمان هرگز ضرر نخواهد کرد» بعضی از فقیران اصحاب خدمت پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: ما وسیله ای نداریم که بر آن سوار شویم پیامبر ﷺ فرمود: «منم چیزی ندارم که به شما بدهم» آنان با چشمان پر از اشک برگشتند زیرا چیزی نداشتند که در راه خدا بدهند.

هشتاد و چند نفر از منافقین در این غزوه شرکت نکردند بعضی از آنان بهانه های دروغی را نزد پیامبر ﷺ بیان کردند و پیامبر ﷺ ظاهراً از آنان

پذیرفت^(۱).

پیامبر ﷺ به همراه سی هزار مرد جنگجو مدینه را ترک نمود این بزرگترین لشکری بود که عربها در تاریخ خود دیده بودند، پیامبر ﷺ وارد تبوک شد و مدت بیست روز در آن جا ماند اما جنگی رخ نداد تبوک آخرین غزوه‌ی رسول خدا ﷺ بود.

وفات پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ پیش از وفاتش حجی را انجام داد که به (حجة الوداع) مشهور است، و این تنها حجی بود که رسول خدا ﷺ در تمام حیاتش انجام داد. وقتی مردم شنیدند که در آن سال پیامبر ﷺ می‌خواهد حج را انجام دهد آنان از منطقه‌های گوناگون جزیره العرب برای انجام حج به مکه آمدند، پیامبر ﷺ در این مراسم خطبه‌ی مهمی ایراد فرمود که بعنوان آخرین خطبه‌ی آن حضرت مشهور است و در آن آمده:

ای مردم! حرف مرا گوش کنید شاید من بعد از امسال دیگر شما را در این مکان نبینم، ای مردم، خون و اموال شما بر همدیگر حرام است تا به حضور خداوند خویش بازگردید همچنانکه در این روز و در این شهر حرام است، و همانا شما در قیامت به حضور خدای خویش خواهید رفت و در مورد کردارتان از شما خواهد پرسید.

پیامبر ﷺ پیش از وفات از طریق وحی به نزدیکی بودن اجلس آگاه شده بود و در (حجة الوداع) با مردم خداحافظی کرد.

۱- ولی خداوند چندین آیه در مورد منافقان نازل فرمود و به پیامبر ﷺ اعلام کرد که هرگز برای آنان استغفار نکند و خداوند هیچ وقت توبه‌ی آنها را نخواهد پذیرفت.

وقتی خبر وفات رسول خدا ﷺ در میان مردم شایع شد همه اصحاب آن حضرت ﷺ از شنیدن این مصیبت بزرگ پریشان شدند، بعضی از آنان قدرت حرف زدن را نداشتند، بعضی بیهوش شده و قدرت راه رفتن را نداشتند، عمر بن خطاب رضی الله عنه شمشیر از نیام برکشید و مردم را از سخن گفتن در مورد رحلت پیامبر ﷺ منع کرد، ولی ابوبکر رضی الله عنه پایدار ماند (او بعد از دیدار جسد مبارک پیامبر ﷺ) به میان مردم رفت و گفت: ای مردم، کسی که محمد را می‌پرستید همانا محمد فوت کرد و کسی که خداوند را پرستش می‌کند همانا خداوند زنده‌است و نمی‌میرد، او سپس این آیه را تلاوت کرد:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ
 أَنْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا
 وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ﴿١٤٤﴾﴾ [آل عمران: ۱۴۴].

«محمد جز پیغمبری نیست و پیش از او پیامبرانی بوده و رفته‌اند؛ آیا اگر او بمیرد یا کشته شود به عقب بر می‌گردید و هر کس به عقب بر گردد کوچک‌ترین زبانی به خدا نمی‌رساند و خدا سپاسگزاران را پاداش خواهد داد».

بخش دوم:

زندگانی خلفای راشدین ﷺ

۱- ابوبکر صدیق رضی الله عنه

زندگانی او در چند سطر

- ابوبکر رضی الله عنه دو سال و چند ماه بعد از ولادت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به دنیا آمد.
- او در میان مردان اولین کسی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد.
- او تنها همسفر پیامبر صلی الله علیه و آله در راه هجرت به مدینه و یار غار آن حضرت صلی الله علیه و آله بود.
- دخترش عایشه را به عقد پیامبر صلی الله علیه و آله در آورد و او ام المؤمنین (مادر مسلمانان) شد.
- ابوبکر اولین خلیفه و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از رحلت آن حضرت صلی الله علیه و آله بوده است.
- او در سال دهم هجری به خلافت رسید و دو سال و سه ماه خلافت ایشان به طول انجامید.
- ابوبکر رضی الله عنه به هنگام وفات درست مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله شصت و سه سال داشت.
- او در حجره عائشه رضی الله عنها و در کنار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مدفون است.
- یکی از بزرگ‌ترین برتری‌های تاریخی ابوبکر صدیق رضی الله عنه جمع آوری

قرآن، پس از آنکه پراکنده و یا در سینه‌ها محفوظ بود^(۱).
 - او شش فرزند داشت: سه دختر و سه پسر، پسرانش عبارتند از:
 عبدالله، عبدالرحمن و محمد و دخترانش عبارتند از: اسماء، عایشه (ام
 المؤمنین) و ام کلثوم ﷺ.

نام و نسب ابوبکر ﷺ

نام او عبدالله و کنیه‌اش ابوبکر، پدرش عثمان نام داشت و کنیه‌اش ابی
 قحافه بود. لقب ابوبکر ﷺ عتیق و صدیق است.
 صدیق به کسی گفته می‌شود که مردم او را تصدیق نمایند و هرگز
 دروغگویش نخوانند. ابوبکر بی‌درنگ هر فرمانی را که پیامبر ﷺ از جانب
 خداوند اعلام می‌فرمود؛ تصدیق می‌کرد.

خصوصیات ابوبکر ﷺ پیش از اسلام

او در زمان جاهلیت جزو یکی از اصیل‌ترین خاندان‌های قریش بود و
 نیک و بد را از همه بهتر می‌دانست، او تاجری موفق بود که اخلاقی نیکو
 داشت و میان بستگانش محبوب بود، هیچ وقت شراب ننوشیده و بت
 پرستی نکرده.
 سفیدگون و لاغر بود و صورتی استخوانی داشت، دارای موهای انبوه و
 قامتی خمیده بود.

۱- قرآن در زمان پیامبر ﷺ بر روی تکه‌های چوب، پوست و استخوان شتر به صورت
 پراکنده نوشته شده، و یا در سینه حافظان قرآن بود، اما ابوبکر ﷺ در زمان خلافتش
 آن را از این حالت خارج نموده و در کتاب واحدی جمع آوری کرد.

اسلام ابوبکر صدیق ﷺ

پس از آنکه خداوند پیامبرش را به امر رسالت مکرم نمود اولین کسی که آن حضرت ﷺ او را به پذیرش اسلام دعوت کرد ابوبکر صدیق ﷺ بود و او بدون هر گونه شک و تردید ایمان آورد. و پا به پای پیامبر ﷺ اذیت و آزار مشرکان را در مکه تحمل نمود تا توانست رفیق و همسفر رسول خدا ﷺ در هجرت و یار غار ایشان شود.

ابوبکر ﷺ بسیاری از دارایی‌هایش را در راه خدا بخشید و همواره تأیید کننده و یاری دهنده‌ی پیامبر ﷺ بود، چنانکه به هنگام وفات پیامبر ﷺ ابوبکر ﷺ نزدیک‌ترین اصحاب به قلب آن حضرت ﷺ و شایسته‌ترین برای جانشینی پس از ایشان بود.

خلافت ابوبکر ﷺ

در زمانی که مردم با ابوبکر ﷺ برای خلافت بیعت کردند امور مسلمانان از جنبه‌های گوناگون پریشان بود. چرا که از سوی رسول خدا ﷺ رحلت نموده، از دیگر سو برخی از قبیله‌های عرب از دین برگشته بودند و برخی دیگر حاضر به پذیرش فرمان کسی دیگر پس از پیامبر ﷺ نبودند و همچنین اینکه رومی‌ها برای جنگ با مسلمانان آماده شده بودند و لشکر اسامه ﷺ که پیامبر خدا ﷺ پیش از وفاتش آن را برای رویارویی با لشکر روم آماده نموده بود؛ در کنار دروازه‌های مدینه منتظر رسیدن فرمان حرکت بود، ابوبکر ﷺ [با وجود چنین مشکلاتی] خلافت را بعهده گرفته و آن را بهتر از هر کسی در طول تاریخ، اداره نمود.

در جنگ‌هایی که با از دین برگشتگان انجام داد همانند کسی که با تدبیر و دور اندیشی بخواهد خارج شدگان از فرمان خدا و رسولش را برای همیشه

ادب نماید، ایستادگی و مقاومت نمود؛ و به لشکر اسامه رضی الله عنه برای جنگ با رومیان فرمان حرکت صادر کرد.

او پس از آنکه خلیفه شد؛ خطبه‌ای برای مسلمانان ایراد نمود که در آن فرمود: «همانا من خلیفه شما شده‌ام در حالی که بهتر از شما نیستم پس اگر کار خوبی کردم یاریم دهید و اگر به خطا رفتم مرا به راه راست هدایت کنید، صداقت امانت و دروغ خیانت است، و آنکه شما ضعیفش می‌پندارید از نظر من قوی است تا آن که حق او را باز پس گیرم و آنکه نزد شما قوی است در نظر من ضعیف و ناتوان است تا حق (دیگران) را از او باز پس ستانم».

آری، ابوبکر در ایمان به خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله صادق بود و جان و مال خویش را در راه خدا قربانی نمود و به هنگام سختی‌ها، خردمندی بزرگ و دور اندیش بود.

بسیار فروتن و پاک دامن، و نسبت به مردم نرم خو و مهربان بود و هرگز برایشان سخت‌گیری نمی‌کرد. ابوبکر صدیق رضی الله عنه در حالی وفات فرمود که کالا و ثروتی از خود به جای نگذاشت، و پیش از وفاتش وصیت نمود که عمر فاروق رضی الله عنه بعد از او خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله را بعهده گیرد.

۲- عمر بن خطاب رضی الله عنه

زندگانی عمر رضی الله عنه در چند سطر

- عمر سی سال پیش از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به دنیا آمد.
- عمر رضی الله عنه پدر خانم رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ پدر (ام المؤمنین) حفصه رضی الله عنها است.
- او در عمر ۵۵ سالگی خلیفه مسلمانان شد و مدت خلافتش ۱۰ سال و شش ماه به طول انجامید.
- در مدت خلافتش مناطق شام، عراق، فارس، مصر، برقه، طرابلس

غربی، آذربایجان، نهاوند و گرگان را فتح نمود و شهرهای بصره و کوفه را نیز بنا نهاد.

- عمر رضی الله عنه اولین کسی بود که تاریخ هجری را تأسیس نمود و از آن استفاده کرد و نیز اولین کسی بود که نماز تراویح را به جماعت اقامه نمود.

- عمر رضی الله عنه در حجره عایشه و در جوار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر صدیق رضی الله عنه مدفون است.

- او ۱۲ فرزند، شش پسر و شش دختر داشت.

نام و نسب عمر رضی الله عنه

نام او عمر و نام پدرش خطاب فرزند، نفیل، فرزند عبدالعزی است. نسبش در کعب بن لوئی به نسب پیامبر صلی الله علیه و آله ملحق می‌شود.

کینه‌اش (ابو حفص) است. حفص به معنای شیر است، پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ بدر این کینه را به عمر رضی الله عنه داد. لقب او فاروق است، پیامبر صلی الله علیه و آله روزی که عمر رضی الله عنه ایمان آورد این لقب را به ایشان داد، خداوند با مسلمان شدن عمر رضی الله عنه به اسلام عزت بخشید و او حق را از باطل جدا نمود.

صفات عمر رضی الله عنه

او در خانواده‌ای مشهور، مقتدر و با شوکت پرورش یافت، که خانواده‌ی او در زمان جاهلیت برای قریش همچون سفارتخانه‌ای بود که به هنگام وقوع جنگ و مخاصمه میان طایفه قریش با دیگر طوایف افرادی از خاندان عمر رضی الله عنه برای مذاکره و صلح میان طایفه‌های متخاصم فرستاده می‌شد و اگر طایفه قریش توسط کسانی نفرت می‌شدند، یا کسی بر آنها فخر فروشی می‌کرد شخصی از خانواده عمر رضی الله عنه برای پاسخ او انتخاب می‌گردید.

او بلند قامت، گندم گونه و دارای صورتی زیبا بود، دستان و پاهای قوی داشت و جلو سرش مو نداشت، عمر ﷺ صاحب جسمی قوی و صدایی بلند بود.

عمر ﷺ در دوران جاهلیت

او یکی از باهوش‌ترین و آگاه‌ترین جوانان قریش بود و در کارها و عادات‌های آنان از جمله بازی‌ها، عبادت‌ها و ... شرکت می‌نمود، شراب می‌نوشید و برای بت‌ها پرستش می‌کرد و به شدت مسلمانان را آزار می‌داد، عمر ﷺ دارای سواد و به خواندن و نوشتن آشنایی داشت.

مسلمان شدن عمر ﷺ

او در سال ششم بعثت مسلمان شد در حالی که هنگام مبعوث شدن رسول خدا ﷺ عمر ﷺ سی سال داشت، و پس از آنکه به دین اسلام گروید به همان سان که قبل از اسلامش مسلمانان را آزار می‌داد کفار را نیز آزار داد و نسبت به آنان تند بود.

آری، با اسلام عمر ﷺ خداوند دعای پیامبرش ﷺ را قبول نمود که فرمود: خداوندا، اسلام را به واسطهٔ محبوبترین این دو مرد (ابی جهل پسر هشام یا عمر بن خطاب) به تو عزت بفرما.

دوران همنشینی عمر ﷺ با پیامبر ﷺ

او در زمان صحبت و همنشینی با پیامبر ﷺ مسلمانان متوکل به خدا و مطیع پیامبرش ﷺ بود، بر علیه دشمنان اسلام تند بود و در کارهای حق نیرومند، و به آنچه که خداوند نازل می‌نمود عمل می‌کرد.

عمر ﷺ در تمام جنگ‌ها همراه پیامبر ﷺ شرکت داشت، و پیامبر ﷺ همواره چنان او را تمجید می‌نمود که بر بلندی مقام و منزلتش در نزد آن

حضرت علیه السلام دلالت داشت. آری، پیامبر علیه السلام در وصف او فرمود: خداوند حق را بر زبان و قلب عمر قرار داده است، و به واسطه‌ی او حق را از باطل جدا نمود.

عمر رضی الله عنه دور اندیش و خردمندی بزرگ بود و در سه مورد خداوند مطابق رأی او آیه نازل کرده است، در هنگام رحلت پیامبر علیه السلام عمر رضی الله عنه به شدت محزون گشت و در اثر ناراحتی گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فوت نکرده بلکه او رفته با خدایش مناجات کند و به میان مردم بر می‌گردد. او اعلام نمود: هر که بگوید رسول خدا صلی الله علیه و آله فوت نموده گردنش را می‌زنم.

پس از رحلت پیامبر علیه السلام شدت و تندی عمر رضی الله عنه با دشمنان اسلام اعم از مشرکین و منافقین زبان زد مردم بود. و در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله هر وقت کسی با گفتار یا کردار به آن حضرت بی‌احترامی می‌کرد عمر رضی الله عنه بی‌درنگ از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه می‌گرفت که گردنش را بزند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مژدهٔ بهشت را به عمر رضی الله عنه داده و او یکی از (عشرهٔ مبشره) است. برای مقام و منزلت عمر رضی الله عنه در نزد خداوند همین بس است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام رحلتش از او راضی بود.

عمر رضی الله عنه در زمان خلافت ابوبکر رضی الله عنه

او برای ابوبکر رضی الله عنه وزیری راستگو و یآوری نیک بود، و به واسطه‌ی او خداوند دل‌های مردم را برای بیعت با ابوبکر رضی الله عنه متحد نمود.

او همان صلابت و استحکام رأی را که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله داشت در دوران خلافت ابوبکر رضی الله عنه نیز ادامه داد و با عنایت به اینکه شخص ابوبکر رضی الله عنه خود مردی حلیم، بردبار و دارای قلبی پر از رحمت و مهربانی بود و وقار و بخشش او سایر صفاتش را تحت تأثیر قرار داده بود لذا [در بعضی مواقع] به

رأی عمر رضی الله عنه عمل می نمود^(۱).

عمر رضی الله عنه در عصر خلافت خویش

عمر رضی الله عنه هنگامی خلیفه شد که (اسلام) به شدت نیازمند مردی همچون او بود؛ و مسلمانان در دام جنگ‌های مهلک فارس و روم مانده بودند و نیز مناطق تازه فتح شدهٔ اسلامی نیازمند حاکمانی با تقوا و تزکیه شده بود که همانند عمر بن خطاب رضی الله عنه با صلابت، عفت، مهربانی و تیز هوشی با مردم عمل نمایند. آری، عمر رضی الله عنه خلافت را به عهده گرفت و در این مدت برگ زرینی را در تاریخ اسلام رقم زد. او جنگ‌های مسلمانان با دولت‌های فارس و روم را که ابوبکر رضی الله عنه شروع کرده بود با پیروزی مسلمانان و تسلط آنان بر مملکت‌های مصر، شام، عراق و فارس به پایان رساند، او ارکان حکومت را با برترین شیوهٔ تشریعی چنان تشکیل و تنظیم نمود که در تاریخ اسلام بعد از رحلت پیامبر خدا ﷺ ماندگار و مشهور شد، و کسانی را بر شهرها حاکم نمود که صفات قدرت، مهربانی، نرمش، تندی، عدالت و تسامح را در خود جمع نموده و حکومت عمر رضی الله عنه در این مورد ضرب المثل شده بود. خداوند او را رحمت کند و از او راضی شود و به جای اسلام و مسلمین اجر و پاداش زحمتهایش را جبران فرماید.

۱- منظور آن است در بعضی مواقع حاکم نیازمند خشونت و تندی می‌باشد اما ابوبکر رضی الله عنه به خاطر شدت مهربانی و بردباریش نمی‌توانست به خشونت و شدت متمسک شود در بعضی موارد که نیاز به این عمل بود به رأی عمر رضی الله عنه عمل می‌کرد. (مترجم)

۳- عثمان بن عفان

زندگانی عثمان در چند سطر

- عثمان در سال پنجم عام الفیل ... - سالی که خداوند خانه‌اش را (از حمله ابرهه) محفوظ نمود - متولد شده است.
- هنگام وفات رسول خدا ﷺ عثمان بن عفان ۵۸ سال داشت.
- عثمان با دوتا از دختران پیامبر ﷺ به نام‌های رقیه و ام کلثوم ازدواج نموده و هر دو در حیات او وفات نمودند.
- در ماه محرم سال ۲۴ هجری در عمر ۷۰ سالگی خلافت را بعهده گرفت.
- در ماه ذی الحجه سال ۳۵ هجری در عمر ۸۳ سالگی به شهادت رسید، مدت خلافتش ۱۲ سال بود.
- یکی از کارهای نیک و جاویدان عثمان بن عفان گردآوری قرآن در یک مصحف و بر یک قرائت است.
- عثمان ۹ پسر و ۸ دختر داشته است.

نام او

- نامش عثمان پسر عفان پسر ابی العاص پسر امیه فرزند عبد شمس فرزند عبدمناف اموی قریشی بود.
- او پنج سال بعد از ولادت پیامبر خدا ﷺ به دنیا آمد و هنگام بعثت پیامبر ﷺ ۳۵ سال داشت.

صفات عثمان

- او دارای صورتی زیبا، پوستی نازک، گندم گونه و ریشی پر بود، جلو سرش بی مو و دستانی نیرومند و بازوانی قوی داشت.

مسلمان شدن عثمان

او در عصر جهالت نیز انسانی با عفت، سخاوتمند و خوش اخلاق بود، خردمندی و استحکام رأی او مشهور بود. لذا به محض اینکه ابوبکر رضی الله عنه به پذیرش اسلام دعوتش نمود بدون درنگ قبول کرد و در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمان شد و جزو مسلمانان صدر اسلام گردید. هنگامی که عمویش (حکم) از مسلمان شدن عثمان با خبر شد او را زنجیر کرده و گفت: آیا تو از دین اجدادت برگشته‌ای؟ به خدا تو را رها نخواهم کرد تا از دینی که پذیرفته‌ای منصرف شوی. عثمان رضی الله عنه گفت: به خدا قسم هرگز از آن دین جدا نخواهم شد، عمویش در حالی که از او مأیوس شده بود رهایش نمود.

عثمان همراه پیامبر خدا

او به همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مسلمانی نمونه و با اخلاص بود که جان، دارایی و استراحتش را فدای راه خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله نمود، بعد از مسلمان شدن عثمان رضی الله عنه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رقیه‌ی دخترش را برای او عقد کرد و عثمان رضی الله عنه به همراهی همسرش به حبشه هجرت نمود و پس از بازگشت از حبشه باز هم به مدینه هجرت کرد، او در همه‌ی جنگ‌ها و جلسات با پیامبر صلی الله علیه و آله بود و از آن حضرت صلی الله علیه و آله جدا نشد به جز در جنگ بدر که به علت مریض بودن همسرش نتوانست شرکت کند، رقیه همسر عثمان رضی الله عنه در سال جنگ احد وفات نمود^(۱) و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دختر دیگرش (ام کلثوم) را برای او نکاح کرد و به همین مناسبت لقبش (ذی النورین) شد.

عثمان رضی الله عنه در آماده کردن لشکر جنگ تبوک نقش مؤثری داشت^(۲).

۱- به جنگ احد همین کتاب مراجعه شود.

۲- به جنگ تبوک همین کتاب مراجعه شود.

آری، عثمان رضی الله عنه چنان از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جدا شد که آن حضرت مزدهی بهشت را به او داده بود. و از جمله‌ی یارانی بود که همواره با مال و جان خویش برای نشر دین اسلام و استحکام پایه‌های آن همراه پیامبر صلی الله علیه و آله صاحب سهم بودند.

عثمان رضی الله عنه در دوران خلافت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما

او در دوران زندگانی ابوبکر و عمر رضی الله عنهما جزو بزرگمردان و مشاوران حکومت بود و از کسانی بود که به هنگام رخدادهای مهم رأی و نظر آنان مورد اعتماد بود تا اینکه بعد از شهادت عمر رضی الله عنه او خلیفه شد.

عثمان رضی الله عنه در زمان خلافتش

عثمان رضی الله عنه در میان ۶ نفر از بزرگان اصحاب برای خلافت انتخاب شد و مردم با او بیعت کردند و مدت خلافتش ۱۲ سال به طول انجامید که در شش ساله‌ی اول کاملاً موفق بود و مسلمانان از نعمت امنیت و آسایش برخوردار بودند بعد از آن فتنه‌ها به واسطه‌ی دسیسه‌های یهود به ریاست (عبدالله بن سبا) شروع شد و در شش ساله‌ی آخر خلافت عثمان رضی الله عنه کار مسلمانان مضطرب شد. و این فتنه‌ها خاموش نشد تا عثمان رضی الله عنه با دست چند نفر از افراد بدبخت و رئیسان فتنه جویان به شهادت رسید.

۴- علی بن ابی طالب رضی الله عنه

زندگانی او در چند سطر

- علی اولین کسی بود که در دوران بچگی مسلمان شد و همراه پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خواند.

- رسول اکرم ﷺ شب هجرت علی ﷺ را در بستر خویش خواباند و او را مأمور نمود تا امانت‌های مشرکین را که نزد پیامبر ﷺ بود به آنان برگرداند.
- پیامبر خدا ﷺ در سال دوم هجری فاطمه رضی الله عنها دخترش را برای علی ﷺ عقد کرد.
- علی بن ابی طالب ﷺ در ده سالگی ایمان آورد و در بیست و سه سالگی هجرت نمود و به هنگام وفات پیامبر ﷺ او سی و سه سال داشت، و در سن شصت و سه سالگی به شهادت رسید.
- علی ﷺ در ماه ذی الحجه سال ۳۵ هجری به خلافت رسید و خلافتش چهار سال و هشت ماه به طول انجامید.
- او در ماه رمضان سال چهلم هجری به شهادت رسید.

نام و کنیه‌ی او

- اسمش علی نام پدرش ابی طالب پسر عبدالمطلب پسر هاشم پسر عبدالمنفق قریشی هاشمی است. نسب او در عبدالمطلب جد اولش به پیامبر ﷺ می‌رسد.
- کنیه‌اش ابوالحسن و ابوتراب می‌باشد، پیامبر او را (ابوتراب) نامید و علی ﷺ همیشه دوست داشت که او را (ابوتراب) خوانند.

ولادت و دوران بچگی او

- علی ﷺ سی و دو سال بعد از میلاد پیامبر خدا ﷺ متولد شد.
- ابوطالب پدر علی ﷺ از بزرگمردان قریش و (شیخ الشیوخ) آنان بود، او در صدر اسلام در دفاع از پیامبر ﷺ جلوگیری از آزار مشرکین نسبت به آن حضرت نقش مؤثری داشت.

از آنجا که ابوطالب شخصی عائله‌مند و تنگ دست بود، پیش از بعثت، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حمزه رضی‌الله‌تعالی‌عنه توافق نمودند که ابوطالب را یاری دهند و هزینه‌ی بعضی از عیالش را به عهده گیرند که (در پی این تصمیم) علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه سهم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شد. و تا زمان بعثت رسول خدا صلی‌الله‌تعالی‌عنه او در خانه‌ی آن حضرت و در دامن ایشان تربیت یافت.

شمایل علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه

پیشانی‌ش مو نداشت، گندم گونه بود و موهای سفیدی داشت، علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه دارای دستانی نیرومند، بازوانی توانا، صورتی زیبا و جثه‌ای بزرگ بود.

اسلام علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه

او هرگز به آلودگی‌ها و عادت‌های دوران جهالت مخلوط نشد زیرا در سن ده سالگی اسلام را پذیرفت و اولین کسی بود که در این سن مسلمان شد. روزی ابوطالب رضی‌الله‌تعالی‌عنه در یکی از دره‌های مکه علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه را دید که همراه رسول خدا صلی‌الله‌تعالی‌عنه مشغول نماز خواندن بود به او گفت: فرزندم، این چه دینی است که پیرو آن شده‌ای؟ گفت: پدر: به دین رسول خدا ایمان آورده‌ام و آنچه را که او از جانب خداوند آورده پذیرفته‌ام و به همراه او برای خدا نماز می‌خوانم و از ایشان پیروی می‌کنم. ابو طالب گفت: پسر، محمد جز به راه خیر تو را دعوت نکرده پس همیشه با او باش و هرگز از ایشان جدا نشوی.

علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه با پیامبر خدا صلی‌الله‌تعالی‌عنه

فداکاری‌ها، ایثارها و جانفدایی‌های علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه از بدو پذیرش اسلام موجب شد که او در قلب پیامبر صلی‌الله‌تعالی‌عنه جای گیرد و یکی از محبوب‌ترین یاران آن حضرت شود.

چه او در تمام غزوات شرکت نمود مگر در جنگ تبوک که رسول خدا ﷺ او در مدینه جای خویش گذاشت.

در سال نهم هجری هنگامی که سوره‌ی براءت نازل شد علی ﷺ از طرف رسول خدا ﷺ مأموریت یافت تا آن سوره را به مردم ابلاغ نماید.

آری، ایثار و همراهی علی ﷺ با پیامبر خدا ﷺ تا هنگام رحلت آن حضرت استمرار یافت، و رسول خدا ﷺ پیش از وفاتش، فاطمه علیها السلام را برای علی ﷺ عقد نموده و به او مژدهٔ بهشت داد و جزو (عشرهٔ مبشره) شد.

علی ﷺ بعد از رحلت پیامبر ﷺ

علی ﷺ در عصر خلافت ابوبکر ﷺ بهترین یاور و وزیر او بود که همواره با صداقت و اخلاص برای پیروزی اسلام و سربلندی مسلمانان کار می‌کرد. او نیز در دوران خلافت عمر ﷺ یکی از بزرگمردان دولت بود و هنگامی که عمر ﷺ به خارج از مدینه سفر می‌کرد علی ﷺ را در جای خود قرار می‌داد. وقتی که نوبت به خلافت عثمان ﷺ رسید علی ﷺ مانند سایر اصحاب با او بیعت کرد و همواره یاور و پشتیبان او بود.

خلافت علی ﷺ

علی بعد از شهادت عثمان ﷺ خلیفه شد و مردم با او بیعت کردند، اما فتوحات اسلامی که از زمان ابوبکر ﷺ شروع شده بود در روزگار علی ﷺ به خاطر فتنه‌های داخلی برای مدتی متوقف شد و اگر اجل به او فرصت می‌داد و روزگارش نیز از فتنه‌های داخلی پاک می‌شد به حقیقت زمان خلافتش از جنبه‌های عدالت، استقامت، برکت برای اسلام و رحمت برای مسلمانان یکی از درخشنده‌ترین دوران تاریخ اسلام بود.

شهادت او

مردی از خوارج به نام ابن ملجم علیه‌السلام را به شهادت رساند، او برای علی علیه‌السلام کمین گرفت و هنگام خروج ایشان برای اقامه نماز صبح شمشیری به او زد و به زمین خورد مردم دور علی علیه‌السلام جمع شده و ابن ملجم را نیز اسیر کردند و نزد آن حضرت بردند او گفت: قصاص نفس نفس است، اگر من مردم او را آنچنان که مرا زده قصاص کنید و اگر زنده ماندم در مورد او نظر خواهم داد. آری، علی علیه‌السلام بعد از ضربت خوردن دو یا سه روز زنده ماند سپس در سال چهارم هجری دار فانی را وداع گفت.

او یکی از علما و دانشمندان اصحاب و مشهورترین فقهای آنان بود. علی علیه‌السلام مردی شجاع، وارع و زاهد بود، فضیلت‌های او آن چنان بسیار است که امام احمد علیه‌السلام گوید: برای هیچ یک از اصحاب به اندازه‌ی علی علیه‌السلام فضایل نقل نگردیده است.

و السلام